



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الذی یشہد سیرا ۲۷



به یکدیگر بیشتر کمک کنید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راز خشنودی خدا

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	راز خشنودی خدا
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	مقدمه
۱۵	آیا می خواهی خدا با تو سخن بگوید؟
۱۸	با عشق تو به دوستانت نیکی می کنم
۲۱	ای حاجی به کجا می روی؟
۲۴	بهشت مشتاق تو شده است
۲۷	زیر سایه عرش خدا
۳۵	بیست و پنج هزار فرشته برای تو
۴۰	درهای بهشت به رویم گشوده شد
۴۴	اعتکاف خود را فراموش نکن!
۴۹	مونس تنهایی من آمد
۵۳	ای آتش او را مسوزان
۵۵	شرکت بیمه شادمانی
۵۸	چه وقت به خدا نزدیک تر می شوی؟
۶۰	برای روز قیامت خویش چه کرده ای؟
۶۲	چرا در خانه ات را بستی!
۶۴	برادران خوب مرا می شناسی؟
۶۶	خدا به فکر حاجت تو است
۶۹	نعمتهای خدا را قدر بدان
۷۲	آداب کمک کردن به مردم

۷۵ یازده نکته برای شما

۸۱ پی نوشت ها

۹۱ منابع

۹۷ درباره مرکز

راز خشنودی خدا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: راز خشنودی خدا / مهدی خدامیان آرانی .

مشخصات نشر: قم: وثوق، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۹۳ ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۹۲.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۸۹]-۹۳.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۳۳۷۴

ص: ۱

اشاره

راز خشنودی خدا

مهدی خدامیان آرانی

ص: ۳

فہرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا شما می خواهید خدای مهربانِ خویش را خوشحال سازید؟

آیا دوست دارید که به راز خشنودی خداوند پی ببرید؟

به راستی بهترین راه برای این که ما بتوانیم خدا را خوشنود کنیم چیست؟

آری، برای اینکه بتوانیم خدا را خوشنود سازیم راه های مختلفی وجود دارد اما من می خواهم به شما کمک کنم تا بهترین راه آن را بیابید.

من می خواهم شما را با این راز آشنا کنم.

امیدوارم که شما بعد از خواندن این کتاب بتوانید در زندگی خود تحوّل مثبتی ایجاد کنید و گام های بلندی به سوی سعادت بردارید.

این کتاب را به مرحوم آیت الله عاملی آرانی تقدیم می کنم.

شما می توانید دلیل سخنان مرا در پیوست هایی که برایتان ذکر کرده ام، بیابید.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

مهدی خُدامیان آرانی

قم، مهر ۱۳۸۷

ص: ۷

آیا می‌خواهی خدا با تو سخن بگوید؟

خداى مهربان برنامه مشخصى براى زندگى ما قرار داده است و اگر ما به دستورات خداوند عمل كنيم به سعادت دنيا و آخرت مى رسيم.

البته هر كار خوبى پاداش مخصوص خود را دارد براى مثال نماز ستون دين است و به عنوان معراج مؤمن معرفى شده است.

آرى، نماز رحمت خداوند را به سوى انسان نازل مى كند و حتما شنیده اى كه بهترين كارها نزد خدا، نماز مى باشد. (۱)

اما از شما چه پنهان من تا به حال ندیده و نشنیده ام كه چون بنده اى نماز بخواند خود خدا با او سخن بگوید و به او وعده بهشت بدهد.

شاید بگویی آخر مگر مى شود كه خدا به خاطر خواندن چند ركعت نماز با بنده اش سخن بگوید؟ شما چه نویسنده پر توقعی هستی!

شاید حق با شما باشد این نمازهایی كه من مى خوانم خیلی كار دارد تا مورد قبول درگاه خداوند قرار گیرد تا چه رسد كه به خاطر این چند ركعت نماز، خدا با

ص: ۹

۱ - ۱. الإمام الصادق عليه السلام: «أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ الصلاة، وهى آخر وصايا الأنبياء...»: الكافى للكلينى ج ۳ ص ۲۶۴، دعائم الإسلام للقاضى النعمان ج ۱ ص ۱۳۶، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۱۰، وسائل الشيعه للحزب العاملى ج ۴ ص ۳۸؛ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّ أحبّ الأعمال إلى الله: الصلاة، والبرّ، والجهاد»: الخصال للشيخ الصدوق ص ۱۸۵، مستدرک الوسائل للميرزا النورى ج ۳ ص ۴۲.

من حرف بزنند. امّا تو می دانی آرزو که بر جوان عیب نیست! در این دنیا هر کس آرزویی دارد ما هم یک بار هوس کردیم خدا با ما سخن بگوید.

آیا شما به من کمک می کنید تا من به این آرزوی خود برسم؟

البته خودم هم خوب می دانم که این آرزوی بزرگی است امّا تو می دانی بزرگی انسان ها به بزرگی آرزوی آنها است. بعضی ها آرزو دارند که خانه خوب، ماشین خوب و ... داشته باشند، خوب قیمت آنها هم به اندازه قیمت آن خانه و ماشین و ... است.

امّا اگر من و تو آرزویمان، جذب مهربانی خدا باشد قیمت و ارزش ما به اندازه ارزش مهربانی خدا خواهد بود!

فکر می کنم که شما هم با من هم عقیده شده اید و می خواهید با هم کاری کنیم که خدا با ما سخن بگوید و مهربانی خویش را به ما ارزانی نماید؟

آیا برخیزیم و صدها رکعت نماز بخوانیم تا به این خواسته خود برسیم؟ یا آنکه به مکه سفر کنیم و حج بجا آوریم تا خداوند با ما سخن بگوید؟

دوست من! آیا موافقی خدمت امام صادق (علیه السلام) برویم و از آن حضرت راهنمایی بخواهیم؟

آری، اعتقاد ما بر این است که سخن آن امام، می تواند سعادت و رستگاری را برای ما به ارمغان آورد.

آیا آماده ای سخن نور را بشنوی: «وقتی به مسلمانی کمک کردی و مشکل او را برطرف کردی، خداوند با تو این چنین سخن می گوید: پاداش تو بر من واجب است، من پاداش تو را بهشت قرار می دهم».^(۱)

عجب، کمک به یک مسلمان این قدر پیش خدا ارزش دارد که وقتی او

ص: ۱۰

۱- ۲. الإمام الصادق علیه السلام: «ما قضی مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله: علیّ ثوابک، ولا أرضی لک بدون الجنّه»: قرب الإسناد للحمیری القمّی ص ۳۹، الکافی ج ۲ ص ۱۹۴، ثواب الأعمال للصدوق ص ۱۸۸، الاختصاص للمفید ص ۱۸۸، جامع أحادیث الشیعه للبروجردی ج ۱۶ ص ۱۱۳، جامع السعادات للنراقی ج ۲ ص ۱۷۸.

می بیند تو به برادر مسلمات کمک کردی با تو سخن می گوید.

ای کاش ما گوش شنوا داشتیم و این سخن یار را می شنیدیم.

اما اگر چه ما نتوانیم صدای خدا را بشنویم که با ما سخن می گوید اما به فرموده امام صادق (علیه السلام) ایمان داریم و برای همین وقتی یکی از افراد جامعه برای کاری پیش ما آمد ما به او کمک می کنیم و می دانیم که درست در همان لحظه خداوند با ما سخن می گوید!

ص: ۱۱

با عشق تو به دوستانت نیکی می کنم

آیا دوست داری یک روز امام زمان (علیه السلام) خود را به خانه ات دعوت کنی و آن حضرت بر سر سفره تو بنشیند؟

آیا دوست داری به امام زمان (علیه السلام) خود هدیه ای بدهی و باعث خوشحالی آن حضرت شوی؟

اگر بشنوی که امام زمان (علیه السلام) مشکلی دارد، آیا هر کاری که از دستت برمی آید برای امام مهربان خود انجام نمی دهی؟

آیا دلت برای نجف و حرم حضرت علی (علیه السلام) تنگ نشده است؟

آیا آرزوی زیارت کربلای امام حسین (علیه السلام) را به دل نداری؟

آیا نمی خواهی به کاظمین و سامرا بروی و قلب خودت را در آنجا صفا دهی؟

کدام شیعه است که چنین آرزوهایی را نداشته باشد؟

اما دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

چه کنیم که توفیق، یارمان نیست! ما کجا و حضور امام زمان (علیه السلام) در خانه ما کجا!

آیا می‌خواهی راهی یادت دهم که بتوانی به این آرزوها برسی!

این راه حلّی است که امام کاظم (علیه السلام) بیان کرده اند: «هر کس نمی‌تواند به زیارت ما بیاید، پس به زیارت دوستان ما برود».^(۱)

امام زمان تو غایب است و نمی‌توانی او را ببینی، و او را زیارت کنی!

کربلا و نجف نمی‌توانی بروی، اما می‌توانی همین الان به دیدن یکی از دوستان خوبت بروی که عشق اهل بیت (علیه السلام) را به سینه دارد و باور کن اگر به دیدن او بروی مثل این است که به کربلا رفته‌ای! مثل این است که امام زمان خود را زیارت کرده‌ای!

آیا می‌خواهی ادامه سخن امام کاظم (علیه السلام) را بشنوی؟

آن حضرت فرمودند: «هر کس نمی‌تواند به ما نیکی و احسان کند؛ به شیعیان ما نیکی کند».^(۲)

مگر نمی‌خواهی به امام زمان (علیه السلام) خود خدمت کنی؟ مگر آرزو نداری امام زمان (علیه السلام) را مهمان خانه خود کنی؟

برخیز و چند نفر از فقرا را به خانه خود دعوت کن و آنها را بر سر سفره خود مهمان کن!

ص: ۱۳

۱-۳. الإمام کاظم علیه السلام: «من لم يستطع أن يزور قبورنا، فليزر قبور صلحاء إخواننا»: الكافي ج ۴ ص ۶۰، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۷۵.

۲-۴. الإمام کاظم علیه السلام: «من لم يستطع أن يصلنا، فليصل فقراء شيعتنا»: الكافي ج ۴ ص ۶۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۱.

در جامعه ما چقدر افراد مؤمنی هستند که زیر بار قرض هستند، تو یکی از آنها را پیدا کن و قرض او را ادا کن!

باور کن که تو با این کار قلب امام زمان (علیه السلام) خویش را خوشحال کرده ای، و آن گاه خدا هم از تو خوشنود می شود و به تو افتخار می کند.

ص: ۱۴

ای حاجی به کجا می روی؟

نمی دانم تا به حال به سفر مکه رفته ای یا نه؟

اگر تا کنون به این سفر سراسر معنوی نرفته ای، امیدوارم خداوند به زودی توفیقت دهد تا به زیارت خانه خدا بروی.

به هر حال سفر به مکه در زمان شما بسیار آسان شده است زیرا شما سوار بر هواپیما می شوید و بعد از چند ساعت خود را به سرزمین حجاز می رسانید اما در زمانی که من زندگی می کردم سفر حج با سختی های بسیار زیادی همراه بود، بیابان های خشک و بی آب و علف عربستان و همچنین حمله راهزنان باعث می شد که عده ای از حاجیان در مسیر راه جان به جان آفرین تسلیم کنند.

به هر حال من با توجه به همه این مشکلات، از شهر خودم، کوفه به عشق زیارت خانه خدا حرکت کردم.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

ص: ۱۵

و به راستی که خداوند چه جاذبه ای در خانه خود قرار داده است که این چنین دل ها را بی قرار کرده است.

شکر خدا من به موقع، به مکه رسیدم و توانستم اعمال حج را انجام دهم.

بعد از پایان اعمال حج، تصمیم گرفتم به شهر مدینه بروم و قبر رسول خدا را زیارت نموده و دیداری با امام صادق (علیه السلام) داشته باشم زیرا من از شیعیان آن حضرت بودم و مدت ها بود که آرزو داشتم آن امام زیبایی ها را از نزدیک بینم.

آرام آرام به شهر مدینه نزدیک می شدم، عطر حضور یار را احساس می کردم و اشک از چشمانم جاری بود.

بعد از زیارت حرم رسول خدا به سوی خانه امام خویش حرکت نموده و وارد خانه شدم.

چون رو به روی امام واقع شدم، سلام عرضه داشتم و در گوشه ای نشستم، احساس عجیبی داشتم در مقابل دریایی از مهربانی و بزرگی خود را ذره ای ناچیز یافتم.

به صورت نورانی امام خویش چشم دوخته و منتظر بودم تا فرصتی پیش آید تا با آن حضرت سخن بگویم.

در این میان امام نگاهی به من کرد و از من علت حضور در مدینه را پرسید. من گفتم: فدایت شوم! برای سفر حج به مکه آمدم و قبل از بازگشت به کوفه، به مدینه آمدم.

امام دعا کردند که خدا حج مرا قبول کند.

بعد از آن امام فرمودند: آیا می دانی که خداوند برای حاجی چه ثوابی قرار

در جواب گفتم: نمی دانم.

امام فرمودند: وقتی بنده ای به گرد خانه خدا طواف کند و دو رکعت نماز طواف را بخواند و بین صفا و مروه سعی کند، خداوند برای او شش هزار ثواب می نویسد و شش هزار گناه او را می بخشد و مقام او را شش هزار مرتبه بالا می برد.

من از شنیدن سخن امام صادق (علیه السلام) خیلی تعجب کردم، آخر چگونه می شود به خاطر یک طواف، خداوند این همه ثواب به بنده خود بدهد.

برای همین رو به امام خود نموده و گفتم: این ثواب بسیار زیادی است!

امام وقتی این سخن مرا شنید به من فرمود: آیا می خواهی کاری رابه تو یاد دهم که ثواب آن از طواف هم بیشتر باشد؟

گفتم: بله.

امام فرمود: کمک نمودن به برادر مؤمن و برآورده کردن حاجت او، نزد خدا بالاتر از ده حج می باشد.

این جا بود که به فکر فرو رفتم و پیش خود تصوّر کردم که اگر من در شهر کوفه مشکلی از برادر مؤمن خود برطرف می کردم، قرض قرض داری را می دادم یا اسباب ازدواج یک جوان را فراهم می کردم خداوند ده برابر این سفر حج، به من ثواب می داد. (۱)

ص: ۱۷

۱- ۵. عن المُشَمَّلِ الأَسَدِي، قال: «خرجت ذات سنة حاجاً، فانصرفت إلى أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام، فقال: من أين بك يا مشمعل؟ فقلت: جعلت فداك، كنت حاجاً، فقال: أو تدرى ما للحاج من الثواب؟ فقلت: ما أدري حتى تعلمني، فقال: إن العبد إذا طاف بهذا البيت أسبوعاً وصلّى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروه، كتب الله له ستّة آلاف حسنة، وحطّ عنه ستّة آلاف سيئة، ورفع له ستّة آلاف درجة، وقضى له ستّة آلاف حاجه للدنيا كذا، وأدخر له للآخرة كذا، فقلت له: جعلت فداك، إن هذا لكثير، فقال: أفلا أخبرك بما هو أكثر من ذلك؟ قال: قلت: بلى، فقال عليه السلام: لقضاء حاجه امرئٍ مؤنٍ أفضل من حجّه وحجّه وحجّه، حتى عدّ عشر حجج: الأمالي للصدوق ص ۵۸۱، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۴، وج ۹۶ ص

بهشت مشتاق تو شده است

همه، آرزوی مرا دارند! همه می خواهند به من برسند.

آیا مرا می شناسی؟ من سراسر شادی و سرورم، به من که برسی دیگر غم و غصه نداری.

به من که برسی به امتیّت ابدی رسیده ای، بندگان خوب خدا برای رسیدن به وصال من شب ها بیداری می کشند و با خدای خویش راز و نیاز می کنند.

من خیلی زیبا و باصفا هستم! تو هم بارها و بارها وصال مرا از خدا خواسته ای!

حالا می دانی من کیستم؟ آری، من بهشت هستم که همه در آرزوی وصالم هستند.

خدا مرا آن قدر خوب آفریده است که همه مشتاق من هستند اما امروز می خواهم با شما در مورد عشق خودم سخن بگویم.

من بهشتی هستم که تو عاشق من هستی اما شاید برایت جالب باشد بدانی

که من عاشق چه کسی هستم.

من عملی را به تو یاد می دهم که اگر آن را انجام دهی، مرا مشتاق خود کرده ای!

همین الان از جای خود بلند شو و دل یکی از بندگان خوب خدا را شاد کن!

آیا نیازمندی را می شناسی که در مخارج زندگی خود در مانده باشد؟

آیا یتیمی را می شناسی که گرسنه خوابیده باشد؟

آیا بیماری را می شناسی که در گوشه بیمارستان برای مخارج عمل جراحی خود مانده باشد؟

اکنون برخیز و یکی از این کارها را انجام بده و بدان که با این کار خود مرا مشتاق خود می کنی!

تو یک عمر مشتاق من بوده ای اما امروز، من بهشت را مشتاق خود کن ...

خسته نباشی، دست مریزاد!

اکنون، من در اشتیاق تو هستم، می خواهم به تو برسم اما چگونه؟

من خواهان تو شده ام، دست خودم نیست، چه کنم تو در دنیای خاکی زندگی می کنی و من در دنیای دیگری هستم!

اما هرطور شده، می خواهم تو را خوشحال کنم!

برای همین تصمیم می گیرم تا از میوه های خوشمزه بهشتی به تو بدهم! می خواهم با هدیه ای تو را شاد سازم، چرا که تو دل مؤمنی را شاد ساخته ای، اما خداوند متعال با من سخن می گوید: «ای بهشت، آرام باش! فقط پیامبران و جانشینان آنها می توانند در دنیا از میوه ها و غذاهای تو بهره ببرند».

این یک قانون است! اما برای این که دل من نشکند خداوند به من اجازه

می دهد تا در روز قیامت، هدیه خود را به تو بدهم.

آیا تا آن روز صبر می کنی؟

نگاه کن! آن جوانان زیبا را می بینی که ظرف های میوه در دست دارند و به سوی تو می آیند.

آنها را من فرستاده ام تا در این صحرای قیامت که همه گرسنه و تشنه اند از تو پذیرایی کنند! اما تو حواست نیست، آتش جهنم زبانه می کشد و ترس تمام وجودت را فرا گرفته است!

در این میان دیگر فرصتی برای خوردن میوه و غذای بهشتی نداری!

برای همین است که دل من می شکند!

بار خدایا! این بنده تو سخت مضطرب است!

این جا است که فرشته ای از جانب خداوند فریاد می زند: «هر آن کس که غذا و میوه های بهشتی خورده باشد از آتش جهنم آزاد می شود».

وقتی تو این صدا و این وعده خداوند را می شنوی از میوه ها و غذاهایی که برایت فرستاده ام، می خوری و من هم در دل خود می خندم و شاد می گردم، چرا که بالاخره توانستم به آرزوی خود برسم!

آری تو دل مؤمنی را در دنیا شاد کردی و من هم تو را شاد کردم، آن هم با پذیرایی که موجب شد تو از آتش جهنم آزاد گردی! (۱)

ص: ۲۰

۱- ۶. الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّ الْمَوْتَ لَيُتَحَفُّ أَخَاهُ التَّحْفَةَ، قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ التَّحْفَةُ؟ قَالَ: مِنْ مَجْلِسٍ وَمَتَكٍّ وَطَعَامٍ وَكَسْوَةٍ وَسَلَامٍ، فَتَطَاوَلَ الْجَنَّةَ مَكَافَأَهُ لَهُ، وَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ طَعَامَكَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، إِلَّا عَلَى نَبِيٍِّّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍِّّ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا: أَنْ كَافَيْ أَوْلِيَاءِي بِتَحْفِهِمْ، فَتَخْرُجُ مِنْهَا وَصَفَاءً وَوَصَائِفٍ، مَعَهُمْ أَطْبَاقٌ مَغْطَاهُ بِمَنَادِيلٍ مِنْ لَوَوٍ، فَإِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ وَهَوَّلَهَا وَإِلَى الْجَنَّةِ وَمَا فِيهَا، طَارَتْ عَقُولُهُمْ، وَامْتَنَعُوا أَنْ يَأْكُلُوا، فَيَنَادِي مَنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِ جَنَّتِهِ، فَيَمُدُّ الْقَوْمَ أَيْدِيَهُمْ فَيَأْكُلُونَ: الكافي ج ۲ ص ۳۰۷، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۷۵، بحار الأنوار ج ۸ ص ۱۵۷، و ج ۷۱ ص ۳۰۰.

من در شهری زندگی می‌کنم و از دوستان اهل بیت (علیه السلام) هستم و همواره خدا را به خاطر نعمت شیعه بودن، شکر می‌کنم.

حکومت عباسیان به خاطر وحشتی که از شیعیان داشتند، همواره تلاش می‌کردند تا آنها را تحت فشارهای مختلف قرار دهند. یکی از این فشارها گرفتن مالیات‌های بسیار سنگین از شیعیان بود و هدف از این کار این بود که هیچ‌گاه شیعیان نتوانند به استقلال اقتصادی برسند.

به هر حال فرماندار شهر ری، مالیات بسیار سنگینی برای من معلوم کرده بود که اگر همه زندگی خود را می‌فروختم، نمی‌توانستم آن را پرداخت کنم.

در واقع هدف حکومت این بود که شیعیان همواره در فقر و بیچارگی باشند و به قول معروف، همیشه به فکر فراهم نمودن آب و غذای خانواده خود باشند و فرصت پرداختن به بحث‌های سیاسی و تشکیل حکومت را نداشته باشند.

من در فکر بودم که چه کنم، آیا خانه و کاشانه خود را بفروشم و این پول زور

در این فرصت فرماندار شهر، عوض شد و از طرف حکومت بغداد، شخص دیگری به عنوان فرماندار معرفی شد.

از آن جهت که میزان مالیات هر کس در دفتری مخصوص ثبت شده بود، مأموران اخذ مالیات به سراغ تک تک افراد می رفتند و هر طوری که بود آن مبلغ را دریافت می کردند.

من با خود فکر می کردم که به زودی نوبت من خواهد شد و آن وقت باید کل زندگی خود را برای مالیات بدهم.

یک روز یکی از دوستانم به دیدن من آمد و وقتی نگرانی زیاد مرا متوجه شد، به من گفت:

شنیده ام که فرماندار جدید به امام کاظم (علیه السلام) علاقه زیادی دارد، به نزد او برو و به او بگو که از شیعیان آن حضرت هستی، او برای تو تخفیفی در نظر خواهد گرفت.

من از این سخن دوست خود بسیار تعجب کردم و گفتم: چگونه می شود، یک شیعه در حکومت ظلم و ستم خدمت کند؟

دوستم در پاسخ گفت: این دستور خود امام کاظم (علیه السلام) است که بعضی از شیعیان در این حکومت مشغول کار شوند و از این طریق به خلق خدا خدمت کنند.

من با شنیدن این سخن، بسیار خوشحال شدم اما باور نمی کردم، راستش را بخواهید خیلی نگران بودم، می ترسیدم کار از این هم که هست بدتر شود، چرا که اگر این مطلب دروغ از آب درآید من در گرفتاری بیشتری خواهم افتاد، اگر

فرماندار از دشمنان سرسخت شیعه باشد، حتما مالیات مرا از این هم بیشتر خواهد کرد. خدایا! چه کنم؟ به کجا پناه ببرم؟

یک روز در حالی که بسیار ناراحت بودم به این فکر افتادم که بلند شوم و به شهر مدینه بروم و خدمت امام مهربان خویش برسم و از او کمک بطلبم.

مگر من شیعه امام کاظم (علیه السلام) نیستم؟، خوب چرا مشکل خود را با آن حضرت در میان نگذارم.

تصمیم خود را گرفتم و با اولین کاروانی که به سرزمین حجاز می رفت به مدینه رفتم زیرا امام در آن شهر سکونت داشت.

وقتی به مدینه رسیدم، بعد از زیارت حرم رسول خدا به خانه امام کاظم (علیه السلام) رفتم و بعد از عرض سلام و ادب، اوضاع و احوال پریشان خود را به آن حضرت گفتم.

آن حضرت مقداری فکر کرد و بعد از آن قلم و کاغذی طلبید و شروع به نوشتن کرد.

وقتی نوشتن نامه تمام شد، امام (علیه السلام) مرا صدا زد و به من فرمودند: این نامه را برای فرماندار شهر ری ببر و سلام مرا هم به او برسان.

این جا بود که فهمیدم فرماندار جدید شهر ری، از شیعیان می باشد.

آیا می خواهی نامه امام کاظم (علیه السلام) را برای شما نقل کنم؟

این نامه بسیار کوتاه و مختصر بود: «به نام خدا. آگاه باش، خداوند در عرش خود سایه رحمتی دارد که فقط سه نفر را در آن جا مسکن می دهد:

کسی که به برادر خود نیکی کند، غمی از دل برادر خود بزدايد و يا قلب برادر خود را خوشحال کند. بدان که آورنده نامه، برادر دینی تو است. والسلام».

این نامه امام کاظم(علیه السلام) بود و تو خود می دانی که به خاطر مسایل امنیتی نامه را باید بسیار کوتاه می نوشت و از ذکر نام خودداری می کرد.

من نامه را گرفتم، آن را بوسیدم و با امام(علیه السلام) خداحافظی کردم و به سوی شهر و دیار خود حرکت کردم.

چون به شهر ری رسیدم به خانه خود رفتم و در فکر فرو رفتم که چگونه این نامه را به دست فرماندار برسانم، اگر اطرافیان فرماندار می فهمیدند که من نامه ای از امام کاظم(علیه السلام) برای فرماندار آورده ام، هم برای من و هم برای فرماندار درد سر درست می شد، چون نیروهای اطلاعاتی خلیفه عباسی همه جا بودند و همه امور را زیر نظر داشتند.

سرانجام به این نتیجه رسیدم که خودم به در خانه فرماندار بروم و نامه را به او تحویل بدهم.

برای همین یک شب که هوا حسابی تاریک شده بود به طرف خانه فرماندار حرکت کردم، عده ای از سربازان از خانه او محافظت می کردند، آنها تا مرا دیدند از من سؤال کردند که این جا چه می کنی و چه می خواهی؟

گفتم: می خواهم فرماندار را ببینم.

آنها با تندی به من نگاه کردند و گفتند: فردا صبح بیا و فرماندار را ببین.

اما من باید فرماندار را به صورت خصوصی می دیدم ولی او هیچ شناختی از

من نداشت. من نمی توانستم به سربازان بگویم که از طرف امام کاظم (علیه السلام) نامه ای برای فرماندار دارم.

ناگهان فکری به ذهنم رسید، یادم آمد که شیعیان وقتی می خواستند حدیث و سخنی از امام کاظم (علیه السلام) مطرح کنند از ایشان با عنوان «صابر» یاد می کردند و با این کار، دشمنان خیال می کردند که آنان در مورد فردی به نام صابر سخن می گویند.

من هم در این جا به سربازان گفتم: به فرماندار بگویید که فرستاده صابر آمده است و نامه ای برای شما دارد.

سربازان با شنیدن سخن من به یکدیگر نگاه کردند و با هم سخن گفتند. آنها خیال کردند که من از نیروهای مخفی حکومت هستم و برای همین در این تاریکی شب به خانه فرماندار آمده ام و حتما نامه محرمانه ای دارم که باید به فرماندار برسانم.

یکی از سربازان گفت: همین جا صبر کن تا پیام تو را به فرماندار برسانم.

من خدا، خدا می کردم که فرماندار متوجه منظور من بشود و خودش بفهمد که این صابری که نامه او دست من است، امام کاظم (علیه السلام) است.

ناگهان دیدم که در خانه باز شد و فرماندار در حالی که پایش برهنه است به سوی من آمد و مرا در آغوش گرفت و پیشانی مرا بوسید!

آنها وقتی دیدند که فرماندار خودش با پای برهنه به استقبال من آمده است، خیلی تعجب کردند.

فرماندار با چه احترامی مرا به داخل خانه خود برد و در بهترین نقطه خانه خود نشاند و خودش دو زانو مقابل من نشست. آنگاه به من گفت: بگو بدانم حال

امام چگونه بود؟ آیا حال ایشان خوب بود؟

من او را از سلامتی امام کاظم (علیه السلام) خبر دادم، او بسیار خوشحال شد و خدا را شکر کرد.

به او گفتم که نامه ای از طرف امام کاظم (علیه السلام) برای او دارم و بعد نامه را نشان دادم.

او از جایش بلند شد و تمام قد ایستاد، با کمال احترام نامه را از من تحویل گرفت، بوسید، آن را باز کرد و شروع به خواندن کرد.

من منتظر بودم بینم او در مقابل نامه امام چه خواهد کرد.

ناگهان دیدم که یکی از مأموران مخصوص خود را صدا زد و به او گفت: محاسبه کن که من چقدر مال و ثروت دارم، همه پول نقد، املاک، لباسها و ... را حساب کن!

آن مأمور هم مثل من از این دستور فرماندار بسیار تعجب کرد، تمام اموال فرماندار محاسبه شد و فرماندار نصف همه دارایی خود را به من بخشید و مقداری هم زیادتر از سهم خود را به من داد!

بعد به من گفتم: برادرم! آیا تو را خوشحال کردم؟

من که در این وقت شب از تعجب، نمی دانستم چه کنم، گفتم: بله، به خدا قسم مرا بسیار خوشحال نمودی.

با پولی که آن شب فرماندار به من داد، می توانستم تمام مالیات خود را بدهم و پول زیاد هم بیاورم.

در این میان فرماندار دستور داد، مأمور اخذ مالیات را احضار کنند، وقتی مأمور مالیات آمد به او دستور داد که تمام مالیاتی را که برای من معین شده بود،

بیخشد و بعد از آن هم خود فرماندار دست نوشته ای به من داد که به عنوان مدرک همراه داشته باشم تا از پرداخت مالیات معاف باشم.

بعد از این با فرماندار خداحافظی کرده، به منزل خود آمدم.

مدتی در این فکر بودم، چگونه این همه لطف و مهربانی را که فرماندار در حق من کرد، جبران کنم.

به فکر رسید که برای جبران ذره ای از این همه محبت، خوب است امسال به نیابت از فرماندار به سفر حج بروم و برای او یک حج بجا آورم و در ضمن به دیدن امام کاظم (علیه السلام) بروم و گزارش کار فرماندار را بدهم که او در مقابل یک نامه دو سطر شما چه کارها که نکرد!

برای همین، موقع حج، به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم و اعمال حج را بجا آوردم و بعد از آن خدمت امام کاظم (علیه السلام) رفتم.

بعد از عرض سلام، برای آن حضرت جریان آن شب و نحوه برخورد فرماندار را بیان کردم.

وقتی داشتم کارهای فرماندار را بیان می کردم، دیدم که صورت امام کاظم (علیه السلام) از خوشحالی می درخشد.

وقتی تمام جریان را تعریف کردم به آن حضرت عرضه داشتم: آقای من! می بینم که شما هم از کار فرماندار بسیار خوشحال شده اید.

امام (علیه السلام) فرمود: به خدا قسم، فرماندار شهر ری مرا خوشحال کرد و پدرم حضرت علی (علیه السلام) را نیز خوشحال نمود. او جدّم رسول خدا را خوشحال نمود. به خدا قسم، او خدا را خوشحال نمود. (۱)

ص: ۲۷

۱-۷. قال رجل من أهل الری: «ولی علینا بعض کتّاب یحیی بن خالد، وکان علی بقایا یطالبنی بها، وخفت من إلزامی إیّاهما خروجاً عن نعمتی، وقیل لی: إنه ینتحل هذا المذهب، فخفت أن أمضی إلیه وأبتّ به إلیه فلا یكون کذلک فأقع فیما لا أحبّ، فاجتمع رأیی علی أن هربت إلی الله تعالی وحججت، ولقیته مولای الصابر - یعنی موسی بن جعفر علیه السلام - فشکوت حالی إلیه، فأصبحنی مکتوباً نسخته: بسم الله الرحمن الرحیم، اعلم إن لله تحت عرشه ظلاً لا یسکنه إلا من أسدی إلی أخیه معروفًا، أو نفس عنه کربه، أو أدخل علی قلبه سروراً، وهذا أخوک، والسلام. قال: فعدت من الحجّ إلی بلدی، ومضیت إلی الرجل لیلاً، واستأذنت علیه وقلت: رسول الصابر علیه السلام. فخرج إلیّ حافياً ماشياً، ففتح لی بابه، وقبّلنی وضمنی إلیه، وجعل یقبّل عینی، ویکرّر ذلک کلّما سألتی عن روتّه علیه السلام، وکلّما أخبرته بسلامته وصلاح أحواله، استبشر وشکر الله تعالی، ثمّ أدخلنی داره، وصدّرنی فی مجلسه، وجلس بین یدی، فأخرجت إلیه کتابه علیه السلام، فقبله قائماً وقرأه، ثمّ استدعی بماله وثیابه، فقاسمنی دیناراً دیناراً، ودرهماً درهماً، وثوباً ثوباً، وأعطانی قیمة ما لم یمكن قسمته، وفی کلّ شیء من ذلک یقول: یا

أخى هل سررتك؟ فأقول: إى واللّه، وزدت على السرور. ثم استدعى العمل، فأسقط ما كان باسمى، وأعطانى براءه ممّا يوجبه علىّ عنه. وودّعتّه وانصرفت عنه، فقلت: لا- أقدر على مكافئه هذا الرجل، إلا بأن أحجّ فى قابل وأدعو له، وألقى الصابر وأعرّفه فعله. ففعلت، ولقيت مولاي الصابر عليه السلام، وجعلت أحدثه ووجهه يتهلّل فرحاً، فقلت: يا مولاي هل سرّك ذلك؟ فقال: إى واللّه لقد سرّنى وسرّ أمير المؤمنين عليه السلام، واللّه لقد سرّ جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، واللّه لقد سرّ الله تعالى: عدّه الداعى ص ١٧٩، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٣٩٧، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٣، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٥٤٢.

حتما برایتان پیش آمده است که شخصی به شما مراجعه کند و در حالی که مشکلی دارد از شما بخواهد به او کمک کنید.

خوب بعضی وقت ها با یک تلفن می توانی مشکل او را حل کنی!

اما من امروز متوجه شدم که باید دعا کنیم و از خدا بخواهیم یک نفر به ما مراجعه کند تا مشکل او را حل کنیم و برای حل مشکل او مجبور باشیم چند قدم راه برویم!

تو می دانی که من نمی خواهم در مورد فواید راه رفتن سخن بگویم چون بحث ما در مورد ورزش نیست، اگر چه پیاده روی بسیار مفید و لازم است. به قول معروف بهترین دکتر برای سلامتی ما همین پیاده روی است. اما من می خواهم از منظر معنویت و کمال روحی با شما سخن بگویم.

امیدوارم شما بعد از خواندن این فصل سعی کنید تا برای رفع مشکل مؤمنی

قدم بردارید و راه بروید!

چرا که این راه رفتن با راه رفتن های دیگر خیلی فرق می کند.

خیلی وقت ها شخص گرفتاری به ما مراجعه می کند و ما می توانیم با کمک گرفتن از دیگران مشکل او را حل کنیم.

خوب تلفن را برمی داریم و با دوستان خود سخن می گوئیم!

امّا من می خواهم بگویم این بار بلند شو و برای رفع مشکل مؤمنی، با دوستان خود قرار ملاقات بگذار و پیش آنها برو و حضوری با آنها سخن بگو که در این صورت اثر بسیار زیادتری دارد.

خوب، حالا دیگر آماده شدی تا برای رفع مشکل مؤمنی راه بروی، پس بدان همین که اولین قدم را برمی داری، خداوند دو فرشته از فرشتگان خویش را همراه تو می کند!

آنها مأموریت دارند هر کجا که بروی همراه تو بیایند!

یکی از آنها سمت راست تو قرار می گیرد و دیگری در سمت چپ تو!

آیا می دانی آنها برای چه همراه تو هستند؟

خدا این دو فرشته را همراه تو می کند تا اولاً برای گناهان تو استغفار کنند و از خداوند بخواهند تا گناهان تو را ببخشد، ثانياً آن دو فرشته برای برآورده شدن حاجت خود تو دعا کنند!

دوست من! این مطلبی را که برایت گفتم در سخن امام صادق (علیه السلام) به آن اشاره شده است. (۱)

ص: ۲۹

۱- ۸. الإمام الصادق عليه السلام: «تنافسوا في المعروف لإخوانكم، وكونوا من أهله، فإنّ للجنّه باباً يُقال له المعروف، لا يدخله إلا من اصطنع المعروف في الحياه الدنيا، فإنّ العبد ليمشي في حاجه أخيه المؤمن، فيوكل الله عزّ وجلّ به ملكين، واحداً عن يمينه وآخر عن شماله، يستغفرون له ربّه، ويدعون بقضاء حاجته. ثمّ قال: واللّه لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۵، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۵۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۸.

اگر به دنبال آن هستی که خدا گناهانت را ببخشد، فقط به فکر این نباش که تسبیح در دست بگیری و هزار بار «استغفر الله» بگویی!

برخیز و به مردم کمک کن، برای رفع گرفتاری آنها تلاش کن، به مردم محبت کن، تا به این وسیله فرشتگانی که دعایشان مستجاب است برای آمرزش گناهان تو دعا کنند!

عزیزم، اگر حاجت مهمی داری و مدت هاست که هر چه دعا می کنی به آرزوی خود نمی رسی این دستور را عملی کن.

بلند شو و برای رفع مشکل مؤمنی قدم بردار و باور کن در این صورت فرشتگان برای تو دعا می کنند تا به حاجت برسی!

نمی خواهد این قدر این در و آن در بزنی!

به خدا قسم با خدمت کردن به افراد مؤمن، می توانی به اوج آسمان ها برسی، می توانی به حاجت خودت برسی، می توانی از سیاهی گناهان پاک شوی!

آیا باز هم برایت بگویم؟

آیا خبر داری وقتی برای رفع مشکل مؤمنی قدم برمی داری نگاه بیست و پنج هزار فرشته به تو است و در سایه مهربانی آنها راه می روی؟

هر قدمی که برمی داری خداوند برای تو ثواب کار نیک، می نویسد و گناهی از گناهان تو را می بخشد!^(۱)

به راستی آیا تجربه کرده ای که در سایه مهربانی بیست و پنج هزار

ص: ۳۰

۱- ۹. الإمام الباقر عليه السلام: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، أَظَلَّهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَلَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً، وَيَرْفَعُ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، فَإِذَا فَرَّغَ مِنْ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا أَجْرَ حَاجٍ وَمُعْتَمِرٍ»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۷، مصادقه الإخوان ص ۶۷، وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۶۶، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۳۲.

بودن چه مزه ای دارد؟

کاش چشم دل ما باز بود و خودمان، این همه عظمت را می دیدیم که وقتی برای کمک به مردم قدم برمی داریم، در عالم بالا چه غوغایی می شود! بیست و پنج هزار فرشته مأمور می شوند تا بر سر تو سایه مهربانی بگسترانند!

به راستی ما چقدر از عرفان واقعی فاصله گرفته ایم؟

جوانان ما برای رسیدن به معنویت و کمال به چه راه هایی کشیده شده اند و سر از ریاضت ها درآورده اند.

یک نفر نیست به آنها بگوید اگر می خواهید به خدا برسید بیاید به مردم خدمت کنید و باور کنید که این گونه به خدا بسیار نزدیک تر خواهید شد.

دشمنان اسلام می دانند که معارف اصیل اسلام می تواند دنیا و آخرت ما را آباد کند برای همین ما را به ویژه جوانان ما را به آن سمت سوق می دهند که تا سخن از خدا و عرفان می شود همه به یاد چله نشینی و ذکر و ورد بیفتند و نه به یاد عشق و صمیمیت و خدمت کردن به یکدیگر؛ چرا که اگر جامعه ما بر محور این سه عنصر پایه گذاری شود سالم ترین جامعه خواهد بود و دشمنان ما از همین می ترسند که ما عاشق یکدیگر باشیم و همدیگر را دوست بداریم.

البته دوست داشتنی که از سر شعور و فهم و با رویکردی عرفانی باشد!

دوستان خوبم! وقتی به احادیث اهل بیت (علیه السلام) مراجعه می کنم، غصه تمام وجودم را فرامی گیرد که چرا ما این قدر از شناخت برنامه های امامان خود دور افتاده ایم!

ص: ۳۱

اما هنوز هم دیر نیست و ما با کمک هم می توانیم آینده ای زیبا برای جامعه خود بسازیم که «سپیده بسیار نزدیک است!».

فردایی را با داستان خود می سازیم که در آن عشق به مردم مؤمن جزء بهترین عبادت ها و راه رسیدن به خدا، خوشحال کردن مردم باشد.

چرا که من و تو به راز خشنودی خدا پی برده ایم.

ص: ۳۲

درهای بهشت به رویم گشوده شد

نمی دانم نام «مُلْتَزَم» را شنیده ای؟

ملتزم، نام قسمتی از کعبه است که دارای فضیلت بسیار زیادی می باشد.

ملتزم همان قسمتی از کعبه است که هنگام تولد علی (علیه السلام) شکافته شد و فاطمه بنت اسد (مادر آن حضرت)، وارد کعبه شد.

ملتزم همان جایی است که چون آدم (علیه السلام) در هنگام طواف خانه خدا به آنجا رسید خداوند به او وحی کرد: «ای آدم هر کس از فرزندان تو در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و از من بخواهد که گناهان او را ببخشم، من او را می ببخشم».

پس یادت باشد هر گاه توفیق پیدا کردی که به زیارت خانه خدا بروی در آن مکان مقدس از گناهان خود استغفار نما.

به هر حال یکی از بهترین مکان ها برای توبه و طلب بخشش از خداوند، ملتزم می باشد.

امّا آدرس دقیق آن را اگر بخواهی، وقتی طواف خانه خدا را از مقابل حجرالاسود آغاز می کنی و کعبه را دور می زنی از مقابل مقام ابراهیم می گذری و بعد از آن وقتی حجر اسماعیل را هم دور زدی، آرام آرام به سوی رکن یمانی می روی، حدود یک متر و نیم قبل از رکن یمانی، ملتزم قرار دارد.

دعا در این مکان مستجاب است و خداوند حاجت های بندگان خود را خیلی سریع می دهد.

اکنون که با ملتزم آشنا شدی، بدان وقتی به عشق زیارت خانه خدا به مکه می روی و مشغول طواف می شوی، خداوند در مقابل این طواف به تو یک هدیه مخصوص می دهد.

البته این هدیه را در کنار ملتزم می گیری.

آیا می دانی هدیه خدا در آن جا چیست؟

آری، وقتی هفت دور گرد کعبه طواف کنی و در دور آخر رو به روی ملتزم بررسی خداوند دستور می دهد تا در آن لحظه همه درهای بهشت به سوی تو باز شوند! (۱)

آن جا دیگر اگر یاد و حواست باشد، می توانی حاجات بسیار مهمّ خودت را به خدا بگویی، چرا که دریای رحمت خدا به سوی تو باز شده است!

البته می دانم که با خود چنین می گویی: خوشا به حال آنها که این توفیق را دارند، اما من کجا و زیارت خانه خدا کجا!

دوست من! امام صادق (علیه السلام) در سخن خود بر آورده کردن حاجت مؤمنی را بهتر از ده طواف معرّفی می نمایند. (۲)

وقتی در سخن امام (علیه السلام) دقت کنیم به دو نکته برمی خوریم:

ص: ۳۴

۱- ۱۰. الإمام الصادق علیه السلام: «من طاف بهذا البيت طوافاً واحداً، كتب الله عزّ وجلّ له ستّة آلاف حسنة، ومحى عنه ستّة آلاف سيئة، ورفع له ستّة آلاف درجة، حتّى إذا كان عند الملتزم فتح الله له سبعة أبواب من أبواب الجنّة...»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۴، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۶۴. وقال العلامة المجلسي: «الملتزم المستجار مقابل باب الكعبة، سُمّي به؛ لأنّه يستحبّ التزامه وإلصاق البطن به والدعاء عنده، وقيل: المراد به الحجر الأسود، أو ما بينه وبين الباب، أو عتبة الباب، وكأنّه أخذ بعضه من قول صاحب المصباح، حيث قال: التزمته اعتنقته، فهو ملتزم، ومنه يقال لما بين الباب والحجر الأسود: الملتزم؛ لأنّ الناس يعتنقونه، أي يضمّونه إلى صدورهم، انتهى. وهو إنّما فسّره بذلك؛ لأنّهم لا يعدّون الوقوف عند المستجار مستحبّاً، وهو من خواصّ الشیعه، وما فسّره به هو الحطيم عندنا. وبالجملة، هذه التفاسير نشأت من عدم الأُنس بالأخبار»: بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۷.

۲- ۱۱. الإمام الصادق علیه السلام: «...أخبرك بأفضل من ذلك؟ قضاء حاجه المسلم أفضل من طواف وطواف. حتّى بلغ عشرًا»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۴، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۶۴.

الف . در هنگام طواف درهای بهشت برای طواف کننده باز می شود.

ب . برآورده کردن حاجت مؤمن، ده برابر طواف ارزش دارد.

فکر می کنم شما هم به این نتیجه رسیده اید که هنگام برآوردن حاجت مؤمن، خداوند ده بار درهای بهشت را برای ما باز می کند!

اگر طواف خانه خدا باعث می شود تا درهای مهربانی و رحمت خدا به سوی ما گشوده شود، پس حتما هنگامی که برای رفع مشکل فرد مؤمنی قدمی برمی داریم، مهربانی بیشتری از جانب خدا به سوی ما نازل می شود.

پس از این که نمی توانی به سفر زیارتی خانه خدا بروی غمگین باش. برخیز و دلی را شاد کن. باور کن که ده برابر کسانی که گرد خانه دوست می گردند، رحمت خدا را به سوی خود جذب کرده ای!

خواننده محترم!

باید در این جا با کمال شجاعت بگویم که اگر دلی را شاد کنی و برای رفع گرفتاری مؤمنی قدم برداری، خداوند نه تنها به اندازه ده حج بلکه به اندازه هزار حج قبول شده به تو پاداش می دهد!

خداوند به تو به اندازه هزار حاجی، مهربانی نازل می کند!

یعنی تو در شهر خود بوده ای، اما نزد خدا برتر از هزار حاجی بوده ای!

تو یک حاجی هستی به توان هزار!

حتما از حرف من تعجب کرده ای!

اما این سخن از خود من نیست، این کلام امام صادق(علیه السلام) است: «برآوردن حاجت مؤمن، بهتر از هزار حج قبول شده است».(۱)

عزیز من! شاید سؤال کنی، چگونه است یک بار امام صادق(علیه السلام) برآورده

ص: ۳۵

۱- ۱۲ . الإمام الصادق علیه السلام: «قضاء حاجه المؤمن أفضل من ألف حجّه متقبّله بمناسكها، وعتق ألف رقبه لوجه الله، وحملا ن ألف فرس في سبيل الله بسرجهها ولجمها»: الأملی للصدوق ص ۳۰۸، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۶۴، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۵.

کردن حاجت مؤمن را با ده حج برابر می داند و یک بار با هزار حج؟!

اگر مقداری فکر کنی، می توانی به جواب پرسش خود برسی!

گاه مؤمنی به شما مراجعه می کند و از شما تقاضای کمک می کند و شما با یک تلفن مشکل او را حل می کنی، این کار چند دقیقه بیشتر وقت نمی برد، اما وقتی مشکل مؤمن بسیار بزرگ است و با این همه تو به او قول می دهی که کمکش کنی و برای همین شروع به فعالیت و تلاش می کنی، شاید لازم باشد به مسافرت بروی و خلاصه اینکه این کار چند روز وقت تو را می گیرد، خوب معلوم است خداوند عادل است و طبق عدل خود رفتار می کند و برای یک کار ثواب ده حج قرار می دهد و برای کار دیگر ثواب هزار حج!

حالا- تو کدام را انتخاب می کنی، فکر می کنم می گردی و هر مؤمنی را که مشکل بزرگ تری دارد، پیدا می کنی و کمر همت را می بندی و مشکل او را حل می کنی!

آفرین بر تو! به راستی تو شایسته آن هستی که خداوند، هزار برابر حاجی تو را دوست داشته باشد!

اعتکاف خود را فراموش نکن!

چند سالی است که مراسم اعتکاف در جامعه ما رواج پیدا کرده است و در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب، مردم گروه گروه به مساجد رفته و معتکف می شوند.

برای اعتکاف باید سه روز، روزه بگیری، در مسجد بمانی و مشغول عبادت باشی.

اگر بتوانی در مسجدالحرام و در کنار کعبه به اعتکاف مشغول شوی که ثواب بسیار زیادی دارد.

اما فکر کن، اگر بخواهی در مسجدالحرام معتکف شوی، باید صبر کنی تا خدا توفیق سفر به مکه را به تو بدهد.

اما آیا می خواهی کاری را به شما یاد دهم که ثواب اعتکاف در مسجدالحرام را داشته باشد؟!

البته این نکته را بدان، کاری را که می گویم اگر انجام دهی، ثواب شصت روز اعتکاف در مسجدالحرام را خواهی داشت؟

پیامبر اسلام فرمودند: «هر گاه برای برآوردن حاجت مؤمن، گام برمی داری، بدان که این گام برداشتن نزد خدا بهتر از این است که دو ماه در مسجدالحرام اعتکاف بنمایی» (۱).

به راستی که دین ما چه دین کاملی است؟

در کدام مکتب می توانی ارزش کمک کردن به مردم را این قدر بالا بیابی!

افسوس و صد افسوس که ما چقدر از دین واقعی فاصله گرفته ایم.

چند سال قبل، در مراسم اعتکاف چشمم به یکی از پزشکان افتاد که از بیمارستان مرخصی گرفته بود و به عشق اعتکاف، به مسجد جمکران آمده بود.

به او گفتم که وظیفه تو در حال حاضر، رسیدگی به بیمارانی است که چند ماه است در نوبت می باشند تا با دستان باکفایت شما جراحی شوند، امّا یکباره بدون برنامه ریزی قبلی به این جا آمده ای و همه جراحی های خود را لغو کرده ای، چه خبر است که می خواهی به خیال خود به خدا برسی!

امّا چه کنم که پزشک ما به تازگی به «عرفان» رو کرده بود، می گفت که من باید به خدا برسم و از غیر او جدا شوم!

آخر تا به کی در جامعه ما باید به خاطر فهم غلط دین به بیراهه کشیده شوند؟

ص: ۳۸

۱- ۱۳. رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «الخلق عيال الله تعالى، فأحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله، أو أدخل على أهل بيت سروراً، ومشى مع أخ مسلم في حاجته، أحبّ إلى الله تعالى من اعتكاف شهرين في المسجد الحرام»: النوادر للراوندي ص ۱۰۹، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۶.

خدا می داند بیمارانی که در این مدت سه روز به خاطر مرخصی این پزشک، عمل جراحی‌شان عقب افتاده بود، چقدر درد و رنج کشیده بودند!

من نمی گویم که پزشکان جامعه ما، مرخصی نروند، هر انسانی نیاز به استراحت دارد، سخن من این است که ما عرفان را بد فهمیده ایم!

کاش این آقای پزشک می دانست با کمک به بیماران خود می توانست چندین برابر این اعتکاف در مسجد جمکران، به خدا نزدیک شود!

مگر ما ادعا نداریم که پیرو اهل بیت (علیه السلام) هستیم و آنان سرمشق و الگوی ما هستند؟

آیا موافقید داستانی را از زندگی امام حسن (علیه السلام) برای شما نقل کنم:

بسیاری از مردم مدینه خود را برای اعتکاف در مسجد پیامبر آماده می کردند. البته عده ای هم از اطراف برای انجام مراسم اعتکاف خود را به مدینه رسانده بودند.

در مسجد پیامبر بودم که دیدم امام حسن (علیه السلام) به مسجد آمدند و در گوشه ای از مسجد اعتکاف خود را شروع کردند.

من بسیار خوشحال شدم که امسال می توانم در این مراسم در کنار امام حسن (علیه السلام) باشم و از فیض حضور آن امام همام استفاده کنم.

برای همین خود را کنار امام رساندم و خدمت آن حضرت عرض سلام و ادب نمودم و با کسب اجازه در جوار ایشان معتکف شدم.

حال و هوای امام (علیه السلام) در موقع دعا و نماز برای من بسیار دلنشین بود و روح

من همواره غرق در عظمتی بود که در کنار ایشان حضور داشتم.

امام(علیه السلام) همواره مشغول دعا و راز و نیاز با خدا بودند و برای تک تک لحظه های خود برنامه داشتند.

آن مرد کیست که سراغ امام حسن(علیه السلام) را از همه می گیرد؟ او چرا این قدر نگران و مضطرب است؟

او به کنار امام(علیه السلام) آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! چند ماه قبل پولی را از فردی قرض گرفتم و به او قول دادم که سر موعد پول را به او برگردانم، امّا چند روز از موعد گذشته است و من نمی توانم قرضم را ادا کنم برای همین آن فرد تصمیم گرفته است مرا زندان نماید، آیا می شود شما بیایید با او سخن بگویید تا او به من چند روزی مهلت دهد تا بتوانم آن پول را فراهم نمایم.

امام با شنیدن سخن آن مرد از جا برخاست و به سوی در مسجد حرکت کرد.

چون شخص معتکف جز برای انجام کارهای ضروری نباید از مسجد خارج شود و این کار هم کار چندان ضروری نبود برای همین خیال کردم که امام(علیه السلام) فراموش کرده است که در حال اعتکاف است، پس به سوی ایشان رفتم و گفتم: ای پسر رسول خدا! آیا شما فراموش کرده اید که در حال اعتکاف هستید؟

امام(علیه السلام) نگاهی به من کرد و فرمودند: نه فراموش نکرده ام، امّا من از پدرم شنیدم که از جدّم رسول خدا روایت کرد که هر کس برای رفع مشکل برادر

دینی خود قدم بردارد مثل این است که خدا را نُه، هزار سال عبادت کرده باشد، آن هم عبادتی که شب‌ها تا به صبح در حال نماز و روزها روزه دار باشد. (۱)

بعد امام (علیه السلام) با سرعت از مسجد پیامبر خارج شد تا مشکل آن بنده خدا را برطرف کند.

من در مسجد ماندم و فکر کردم که در این اعتکاف سه روز، روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم اما اگر یک حاجت برادر مؤمن را ادا می‌کردم به اندازه هزار سال عبادت نزد خدا ثواب داشتم.

بایک حساب سرانگشتی به این نتیجه رسیدم که اگر مشکلی از برادر مؤمن خود برطرف می‌کردم به فرموده رسول خدا ثواب من ۱۱۸ هزار برابر بیشتر از سه روز اعتکاف بود. (۲)

ص: ۴۱

۱- ۱۴. عن میمون بن مهران: «كنت جالساً عند الحسن بن عليّ عليهما السلام، فأتاه رجل فقال له: يا بن رسول الله، إن فلاناً له عليّ مال ويريد أن يحبسني، فقال عليه السلام: والله ما عندي مال فأقضي عنك، فقال: فكلمه. قال: فلبس عليه السلام نعله، فقلت له: يا بن رسول الله، أنسيت اعتكافك؟ فقال: لم أنس، ولكني سمعت أبي عليه السلام يحدث عن جدّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: من سعى في حاجة أخيه المسلم، فكأنما عبد الله عزّ وجلّ تسعة آلاف سنة، صائماً نهاره قائماً ليله»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۹۰، الحدائق الناضرة ج ۱۳ ص ۴۷۴، جواهر الكلام ج ۱۷ ص ۱۷۷، وسائل الشيعه ج ۱۰ ص ۵۵۰.

۲- ۱۵. . ۱۰۰۰ سال در عدد روزهای سال قمری ۳۵۵ ضرب می‌کنیم عدد ۳۵۵۰۰۰ به دست می‌آید که عدد روزهای هزار سال است و چون اعتکاف از ۳ روز تشکیل می‌شود این عدد را تقسیم به ۳ می‌کنیم عدد ۱۱۸۰۰۰ به دست می‌آید.

همه دوستان و آشنایان گرد من جمع شده اند و برای من گریه می کنند!

جنازه مرا برای غسل و کفن می برند و بعد از آن مرا داخل تابوتی می گذارند و تشییع جنازه شروع می شود.

یکی فریاد می زند بلند بگو: «لا اله الا الله».

همه با هم این ذکر را می گویند و آرام آرام مرا به سوی قبر می برند.

از شما چه پنهان ترس عجیبی تمام وجودم را فرا گرفته است!

آخر چگونه دلشان می آید که مرا داخل این قبر تنگ و تاریک قرار دهند و بر روی من خاک بریزند!

هر چه التماس می کنم، کسی صدای مرا نمی شنود!

در نزدیکی های قبر، سه بار تابوت مرا به زمین می گذارند و بعد بلند می کنند و کنار قبر می گذارند.

اکنون صدایی به گوشم می خورد و بر وحشتم افزوده می شود، گویا فقط من

این صدا را می شنوم و کسی دیگر این صدا را نمی شنود!

این صدا صدای قبر من است که فریاد می زند: «من خانه تاریکی ام، من خانه وحشتم».(۱)

یک نفر وارد قبر می شود و جنازه مرا می گیرد و داخل قبر می گذارد!

بعد از لحظاتی سنگ های لحد را روی من می چینند!

وقتی آخرین سنگ را می گذارند، قبر من تاریک تاریک می شود!

خدایا من در این تاریکی چه کنم؟ صدای ریختن خاک را بر روی قبرم می شنوم.

بعد از لحظاتی سر و صداها تمام می شود و هر کسی به خانه خود می رود، حتی صمیمی ترین دوستانم مرا در دل خاک، تنهای تنها رها می کنند و می روند!

در این میان در سمت راست قبرم دری از نور گشوده می شود!

یک جوان زیبارو، وارد قبرم می شود و به من سلام می کند.

تا نگاهم به این جوان می خورد، غم و غصه ها از دلم می رود!

او در حالی که لبخند به لب دارد به من سلام می کند.

نمی دانم در این سلام چه بود که چنین در دل من اثر کرد و مرا آرام نمود، آری نفس او نفس خدایی بود که این چنین باعث آرامش قلب من شد.

دوست من! آیا شما این جوان را می شناسید؟ خوب است که از خود او سوال کنم: تو کیستی که با مهربانی با من برخورد کردی؟

آن جوان زیبا، رو به من می کند و می گوید: «یادت هست در دنیا، برادران مؤمن خود را شاد نمودی! من همان شادمانی ای هستم که در دل آن مؤمنان،

ص: ۴۳

۱- ۱۶. الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّ للقبر كلاماً في كل يوم، يقول: أنا بيت الغربه، أنا بيت الوحشه، أنا القبر...»: الكافي ج ۳ ص ۲۴۲، روی مثله: الأمالی للمفید ص ۲۶۴، الأمالی للطوسی ص ۲۸، تفسیر نور الثقلین للحویزی ج ۳ ص ۵۵۷. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... فلا- یأتی علی القبر یوم إلا تکلم، فیقول: أنا بیت الغربه، أنا بیت الوحده أنا بیت التراب...»: سنن

الترمذى ج ٤ ص ٥٥، تحفه الأحوذى ج ٧ ص ١٣٣، الجامع الصغىر للسىوطى ج ١ ص ٢٤١، كنز العمال للمتقى الهندى ج ١٥ ص ٥٤٥، فىض القدیر للمناوى ج ٢ ص ٢١٢.

ایجاد کردی! من آمده ام تا در این لحظه تنهایی و غربت مونس تو باشم. آمده ام تا در موقع سؤال و جواب نکیر و منکر، تو را یاری کنم تا تو بتوانی به خوبی به سؤال های آنها جواب بدهی. آن موقعی که سر از قبر برداری و وارد صحرای قیامت شوی همه جا همراه تو خواهم بود و تو را یاری خواهم کرد تا آنجا که از پل صراط بگذری و وارد بهشت شوی».

این جا بود که من خدا را شکر کردم و با خیال راحت منتظر آمدن نکیر و منکر شدم و دیگر هیچ ترسی نداشتم، چرا که این جوان زیبا، در کنار من مایه قوت قلبم بود.

دوست من! این داستانی که برای شما نقل کردم برگرفته از حدیث امام صادق (علیه السلام) می باشد. (۱)

بیا تا زنده هستیم و فرصت داریم به کمک دوستان مؤمن خود بشتابیم؛ مشکل آنها را برطرف ساخته، سعی کنیم تا شادمانی را به آنان هدیه کنیم، باشد که در داخل قبر، همان جوان زیبا، شادی و آرامش را به ما ارزانی بدارد.

ص: ۴۴

۱- ۱۷. الإمام الصادق علیه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهما السلام، رفعه قال: «ما من مؤنٍ أدخل على قوم سروراً إلا خلق الله من ذلك السرور ملكاً يعبد الله تعالى ويمجّده ويوحّده، فإذا صار المؤمن في لحده أتاه السرور الذي أدخله عليه، فيقول: أما تعرفني؟ فيقول: ومن أنت؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلتني على فلان، أنا اليوم أونس وحشتك، وألقنك حجّتك، وأثبتك بالقول الثابت، وأشهد بك مشاهد القيامة، وأشفع لك إلى ربّك، وأريك منزلتك من الجنّه»: كشف الغمه ج ۲ ص ۳۷۶، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۴.

در زمان های قدیم در همسایگی خانه انسان مؤمنی، یک نفر کافر زندگی می کرد.

این شخص مؤمن بارها و بارها با همسایه خود در مورد ایمان به خدا سخن می گفت و تلاش می کرد تا اسباب نجات او را فراهم سازد.

اما همسایه کافر به هیچ وجه زیر بار این حرف ها نمی رفت و حاضر نبود، بندگی خدا را قبول نماید.

نکته مهم این بود که همسایه کافر با این که خدا را قبول نداشت اما نسبت به همسایه مؤمن خود نیکی می کرد و تا آنجا که می توانست در امور زندگی به او کمک می کرد.

این جریان گذشت تا این که همسایه کافر از دنیا رفت. در این هنگام خداوند دستور داد تا در وسط جهنم خانه ای از خشت بنا کنند به گونه ای که این خشت ها مانع ورود حرارت و آتش جهنم به این خانه شود. مأموران جهنم

مشغول ساختن این خانه شدند اما در تعجب بودند که خدا این خانه را برای چه می خواهد.

وقتی خانه آماده شد؛ خداوند دستور داد تا آن شخص کافر را داخل آن خانه جای دهند. آن شخص کافر در جهنم بود اما آتش جهنم او را آزار نمی داد و هر روز هم مأموران جهنم برای او آب و غذا می آوردند.

آن شخص کافر با چشم خود می دید که افراد دیگری که مثل او کافر بودند در جهنم عذاب می شوند اما او در این خانه مورد احترام قرار می گیرد و برای او آب و غذا هم می آورند.

برای همین یک روز از مأموران جهنم در مورد راز این کار خداوند، سؤال کرد.

در جواب این گونه شنید: «این آسایشی که در جهنم، خداوند به تو داده است، به خاطر این است که در دنیا به همسایه مؤمن خود کمک می کردی و به او نیکی می نمودی».^(۱)

خداوند متعال آن قدر از خدمت نمودن به مؤمن خوشحال می شود و آن قدر این کار را دوست دارد که حتی اگر شخص کافری به مؤمنی خدمت کند، پاداش او را می دهد.

بهشت مخصوص اهل ایمان است، برای همین خداوند آن کافر را در جهنم جای داد اما او را از عذاب جهنم نجات داد به خاطر این که دل مؤمنی را در این دنیا شاد کرده و به او نیکی نموده بود.

ص: ۴۶

۱- ۱۸. الإمام الكاظم عليه السلام: «كان في بني إسرائيل رجل مؤمن، وكان له جار كافر، فكان يرفق بالمؤمن، ويؤتيه المعروف في الدنيا، فلما أن مات الكافر بنى الله له بيتاً في النار من طين، فكان يقيه حرّها ويأتيه الرزق من غيرها، وقيل له: هذا لما كنت تدخل على جارك المؤمن فلان بن فلان من الرفق، وتؤتيه من المعروف في الدنيا»: ثواب الأعمال ص ۱۶۹، خاتمه المستدرک ج ۵ ص ۱۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۰۵.

زندگی امروز ما آمیخته با انواع حوادث خطرناک می باشد.

هر روز خبر تصادف هایی را می شنویم که جان عده ای از هموطنان را می گیرد.

به هر حال رانندگی خطرات خاص خود را دارد و ما هم ناگزیر از آن می باشیم. از طرف دیگر بیماری های عجیب و غریب هم به سراغ ما یا خانواده ما می آید.

برای همین باید فکری کنیم تا خود و خانواده خود را در مقابل خطرات و بیماری ها بیمه کنیم.

آیا شما بیمه ای را می شناسید که شما را در مقابل حوادث مختلف بیمه کند!

آیا بیمه ها می توانند از وقوع حوادث جلوگیری کنند؟

اگر موافق باشید من بیمه ای را به شما معرفی می کنم که می تواند شما را در مقابل بروز حوادث مختلف بیمه کند.

البته خوب است ابتدا بدانیم این شرکت بیمه را خداوند راه اندازی کرده و همه بندگان خود را به سرمایه گذاری در این شرکت دعوت نموده است.

می دانی نام این بیمه چیست؟ «شرکت بیمه شادمانی».

البته شما می دانید که هر شرکت بیمه ای نیاز به یک نفر مدیر عامل دارد که کارهای اجرایی آن را انجام دهد.

خوب است بدانید که مدیر عامل این شرکت حضرت علی (علیه السلام) می باشد.

آیا اکنون آماده هستید تا قرارداد را امضا کنید؟

بیمه گر: خدا

بیمه گزار: انسان

تعهدات بیمه گر: نجات از بلاها

تعهدات بیمه گزار: شاد کردن دل ها.

اکنون موقع آن است که سخن مدیر عامل این شرکت را بشنوید: «ای کمیل! از طرف من به مردم بگو تا به دیگران کمک کنند. اگر تو با کمک کردن، شادی را به دل بندگان مؤمن بنشانی، خداوند از این شادی دل ها، سپری برای تو خلق می کند تا بلا را از تو دور کند».^(۱)

آری، کمک کردن به مردم مؤمن باعث می شود که انواع بلاها از شما و خانواده شما دور شود!

از امروز دیگر تصمیم بگیر در این شرکت بیمه شادمانی سرمایه گذاری کنی. با این کار می توانی بلاهایی را از خود دور کنی که اگر خدای ناکرده به سراغ تو بیایند، باید همه دارایی و ثروت خود را خرج کنی!

وقتی تو یک گوسفند را برای تأمین غذای فقرا ذبح می کنی و گوشت آن را

ص: ۴۸

۱- ۱۹. قال أمير المؤمنين عليه السلام لكميل بن زياد: «يا كميل، مر أهلك أن يسعوا في المكارم ويدلجوا في حاحه من هو نائم، فوالذي نفسي بيده، ما أدخل أحد على قلب مؤن سروراً، إلا خلق الله من ذلك السرور لطفاً، فإذا نزلت به نائبة كان أسرع إليها من السيل في انحداره حتى يطردا عنه كما يطرد غريبه الإبل»: قضاء حقوق المؤمنين ص ۲۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۴.

بین فقرا تقسیم می کنی در واقع دویست هزار تومان خرج نموده ای اما با این کار بیمه گر، تصادفی را از تو دور می کند که چه بسا هستی تو را از تو می گیرد!

پس هر چه می توانی در این شرکت سرمایه گذاری کن چرا که از شما چه پنهان، این تنها شرکتی است که به دنبال منافع شخصی خود نیست، بلکه صدها برابر به شما سود می دهد!

ص: ۴۹

چه وقت به خدا نزدیک تر می شوی؟

آیا تا به حال فکر کرده ای که چه موقع به خدا خیلی نزدیک شده ای؟

اگر به سخنان اهل بیت (علیه السلام) مراجعه نماییم متوجه می شویم که در دو موقع ما می توانیم به خدا بسیار نزدیک شویم:

الف) موقعی که به سجده می رویم و در سجده با خدای خود راز و نیاز می کنیم و اشک از چشمان ما جاری باشد. (۱)

ب) موقعی که با کمک کردن به مردم و مهربانی نمودن با آنها، شادی را به قلب آنها هدیه می کنیم. (۲)

به راستی که ما چه دین کاملی داریم، و چقدر این آیین منظم و دقیق است، هم به گریه و اشک اهمیت می دهد و هم به شادی و شادمانی!

متأسفانه ما بیشتر به جنبه های اشک و گریه توجه کرده ایم و همواره تلاش کرده ایم خدا را در میان سجده و اشک بیابیم؛ اما جور دیگر هم می توان خدا را یافت!

ص: ۵۰

۱- ۲۰. الإمام الصادق علیه السلام: «إنَّ أقرب ما يكون العبد من الربِّ عزَّ وجلَّ وهو ساجد باكٍ»: الكافي ج ۲ ص ۴۸۳، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۵ ص ۲۲۴.

۲- ۲۱. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «أقرب ما يكون العبد إلى الله عزَّ وجلَّ إذا أدخل على قلب أخيه المؤمن مسرّه»: مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۳۹۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۶.

می‌توانیم در میان شادمانی و سروری که به دیگران ارزانی می‌داریم، خدا را بیاییم.

آیا تا به حال دقت کرده‌ای که وقتی به برادر مؤمن خود کمکی می‌کنی و قلب او را خوشحال می‌نمایی، آن وقت چقدر در آسمان معنویت اوج می‌گیری!

آری، آن وقت است که تو در آغوش مهربانی خدا هستی و خودت خبر نداری!

در آن موقع دعایت مستجاب است، قدر خودت را بدان و به آرزوهای بلند خویش اندیشه کن.

به خود خداوند قسم که راه رسیدن به او بسیار آسان است.

در راه هم آغوشی دل‌ها، گام بردار و تلاش کن که برای جامعه خود فردی مثبت باشی و هم و غم تو رفع گرفتاری مردمی باشد که در کنار آنها زندگی می‌کنی.

بیا و خدا را میان شادی دل‌ها جستجو کن!

برای روز قیامت خویش چه کرده ای؟

روز قیامت در پیش است، و چه روزی است آن روز!

تشنگی بر همه غلبه پیدا می کند، همه جا تاریک است و صدای ناله و ضججه از هر طرف به گوش می خورد.

آسمان شکاف برداشته و کوه ها متلاشی شده اند.

آتش جهنم زبانه می کشد و همه در هراسند که نتیجه کار آنها چه خواهد شد.

حسابرسی شروع می شود و نام هر کس را که می خوانند به اعمال و کردارش رسیدگی می کنند.

پل صراط در پیش رو است و همه باید از روی آن عبور کنند!

پای گروهی از مردم روی پل صراط می لغزد و در آتش جهنم می افتند، آنها کسانی هستند که در دنیا همواره گِرد گناه می چرخیدند.

آری، امروز، روز اضطراب است؛ روز نگرانی است!

ص: ۵۲

برای اضطرابِ روز قیامت چه کار می توانیم بکنیم؟

خیلی دوست دارم که قسمتی از سخن امام صادق (علیه السلام) را برایت بگویم: «اگر در این دنیا برای رفع اضطراب و نگرانی برادر مؤمن خویش تلاش کنی و او را برای رفع مشکلش کمک نمایی، خداوند برای تو هفتاد و دو رحمت قرار می دهد. یکی از این مهربانی ها را در این دنیا به تو می دهد و زندگی تو با آن رونق می گیرد. و هفتاد و یک رحمت را برای روز قیامت تو قرار می دهد تا هرگاه دچار وحشت و اضطراب شدی با آن مهربانی های خدا آرام شوی». (۱)

آری، اگر مؤمنی را دیدی که به خاطر گرفتاری نگران است و آرامش از او سلب شده است، فرصت را غنیمت شمار و برای رفع مشکل او تلاش کن و بدان که خداوند به خاطر این کار، در روز قیامت نگرانی را برطرف خواهد نمود و آرامش را به تو ارزانی خواهد داشت. (۲)

ص: ۵۳

۱- ۲۲. الإمام الصادق عليه السلام: «من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهان عند جهده، فنفس كربته، وأعانه على نجاح حاجته، أوجب الله عز وجل له بذلك اثنتين وسبعين رحمه من الله، يعجل له منها واحده، يصلح بها أمر معيشته، ويدخر له إحدى وسبعين رحمه لإفزاز يوم القيامة وأهواله»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۹، ثواب الأعمال ص ۱۴۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۹.

۲- ۲۳. الإمام الصادق عليه السلام: «من نفس عن مؤن كربته، نفس الله عنه كرب الآخرة، وخرج من قبره وهو ثلج النؤد، ومن أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، ومن سقاه شربه سقاه الله من الرحيق المختوم»: الكافي ج ۲ ص ۲۰۰، ثواب الأعمال ص ۱۴۹، الدعوات للراوندي ص ۲۷۴، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۱.

چرا در خانه ات را بستی!

نمی دانم نام مرا شنیده اید یا نه؟

نام من، «اسحاق بن عمار» است و یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می باشم.

در شهر کوفه زندگی می کردم و مردم مرا به عنوان یکی از ثروتمندان شیعه می شناختند. برای همین، افراد فقیر (که معمولاً شیعه بودند) به منزل من می آمدند و من هم به آنها کمک می کردم.

کم کم مراجعات مردم به خانه من زیاد شد و منزل من حسابی شلوغ گردید.

رفت و آمد مردم به خانه من، برای حکومت وقت، خوشایند نبود زیرا هر گونه فعالیت شیعیان، تحت کنترل بود و از رفت و آمد زیاد به خانه شیعیان سرشناس، وحشت داشتند.

برای همین بود که من در خانه خود را بستم و دیگر کسی را به خانه ام راه ندادم.

این جریان گذشت تا موقع حج فرارسید و من برای انجام مراسم باشکوه

حج، به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم.

چون به مدینه رسیدم، تصمیم گرفتم به دیدار امام صادق(علیه السلام) شرفیاب شوم.

برای همین به سوی خانه آن حضرت حرکت کرده و وارد خانه شدم و خدمت امام(علیه السلام) سلام کردم.

امام صادق(علیه السلام) سلام مرا با سردی جواب دادند، مثل اینکه از من ناراحت بودند.

من از رفتار امام خویش متعجب شدم و به آن حضرت عرضه داشتم: ای آقای من، چه چیز باعث شده است که شما از من ناراحت باشید؟

امام صادق(علیه السلام) در پاسخ من فرمود: چرا در خانه خود را به روی شیعیان من بستى و آنها را به خانه ات راه ندادی؟

من عرضه داشتم: فدایت شوم، من از مشهور شدن، هراس داشتم و می ترسیدم که گرفتار مأموران حکومتی شوم.

امام فرمودند: ای اسحاق، تا آنجا که می توانی به دوستان و شیعیان من نیکی نما! هرگاه مؤمنی به برادر مؤمن خود نیکی کند و او را یاری نماید، با این کار خود، قلب شیطان را پر از غم و اندوه می کند.^(۱)

به هر حال امام صادق(علیه السلام) آن قدر در عظمت و مقام مؤمن برای من سخن گفت که من از کرده خود پشیمان شدم.

من تصمیم گرفتم وقتی به کوفه بازگشتم در خانه خود را به روی همه شیعیان باز بگذارم.

ص: ۵۵

۱- ۲۴. عن إسحاق بن عمار، قال: «قال أبو عبد الله عليه السلام: أحسن يا إسحاق إلى أوليائي ما استطعت، فما أحسن مؤن إلى مؤنٍ ولا أعانته، إلا خمش وجه إبليس وقرح قلبه»: الكافي ج ۲ ص ۲۰۷، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۷۷، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۰۱.

برادران خوب مرا می شناسی؟

اسم من مفضل است و از یاران نزدیک امام صادق (علیه السلام) می باشم.

یک روز امام صادق (علیه السلام) مرا صدا زد و به من فرمود: ای مفضل! خوب به سخنانی که می گویم دقت کن و آنها را برای برادران خوبم بازگو کن.

من به امام (علیه السلام) رو کردم و گفتم: برادران خوب شما چه افرادی هستند؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: کسانی که اشتیاق کمک کردن به مردم را دارند!

برای من عجیب بود، امام (علیه السلام) از افرادی که به دیگران کمک می کنند، به عنوان برادران خوب خود یاد می کند.

امام (علیه السلام) بعد از آن فرمودند: هر کس در این دنیا یک حاجت برادر مؤمن خود را برآورده کند خداوند در روز قیامت صد هزار حاجت او را برآورده می کند. (۱)

ص: ۵۶

۱- ۲۵. عن أبي عبد الله عليه السلام: من قضى لأخيه المؤمن حاجة قضى الله له يوم القيامة مائة الف حاجة: الكافي ج ۲ ص ۱۹۳، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۵۷.

این سخن امام(علیه السلام)، یک پیام بسیار مهم بود، به طوری که من آن را برای همه دوستان خود نقل کردم. هر گاه خودم نیز کاری داشتم که باید توسط دیگران انجام می شد به آنها می گفتم: آیا دوست ندارید از برادران خوب امام صادق(علیه السلام) باشید؟

دوست من! ما می توانیم با کمک کردن به دیگران از برادران خوب امام زمان(علیه السلام) بشویم، چرا که ما اعتقاد داریم اهل بیت(علیه السلام) همه یک نور هستند و کلام امام صادق(علیه السلام)، کلام امام زمان(علیه السلام) است.

اما ما باید به این نکته مهم توجه کنیم و آن این است که برای رسیدن به مقام برادری با امام زمان(علیه السلام) باید دقت کنیم که وقتی به دیگران کمک می کنیم، حتما این کار را با عشق و اشتیاق انجام دهیم.

اگر به دیگران کمک کنیم ولی شور و شوق لازم را نداشته باشیم به این مقام دست نمی یابیم. اگر در حدیث بالا دقت کنیم، متوجه می شویم که بر روی اشتیاق در کمک کردن به دیگران تأکید شده است.

پس با یکدیگر عهد ببندیم چون کار خیری برای فردی انجام می دهیم حتما با چهره ای گشاده و رویی باز این کار را انجام دهیم به گونه ای که شور و اشتیاق انجام آن کار از ظاهر ما معلوم باشد زیرا فقط در این صورت است که شایسته مقام برادری با امام زمان(علیه السلام) را خواهیم داشت.

خدا به فکر حاجت تو است

وحید از دوستان بسیار نزدیک من بود. یک روز با من تماس گرفت و گفت: می خواهم شما را بینم و در مورد موضوعی با شما سخن بگویم.

قرار شد که عصر به منزل من بیاید تا هم دیداری تازه کنیم هم با یکدیگر گفتگو کنیم.

وحید سر ساعت مقرر به منزل آمد و بعد از احوال پرسی سر صحبت را این گونه باز کرد: نمی دانم چرا خداوند اصلاً گوش به حرف من نمی دهد؟! هر چه دعا می کنم، هر چه با او تماس می گیرم، اصلاً جواب مرا نمی دهد! مدت شش ماه است که حاجتی دارم و مداوم از او می خواهم که حاجت مرا روا کند امّا گویی که او با من قهر است! به هر دری زده ام و هر جا بگویی رفته ام، فایده ای نداشته است! این حاجت من آن قدر مهم است که فقط به دست خود او برآورده می شود ولی حالا دیگر دارم ناامید می شوم، یک فکری به حال من بکنید.

ص: ۵۸

من وحید را می‌شناختم و معلوم بود که دیگر کارد به استخوانش رسیده که این طوری حرف می‌زند.

من سکوت کرده، به فکر فرو رفتم و پیش خودم گفتم: حالا من در جواب این دوست خود چه بگویم؟

راستش را بخواهید در این جور مواقع از خودش مدد می‌طلبم تا کمکم کند که بتوانم گره‌ای از بندگانش باز کنم.

یک دفعه مطلبی به ذهنم خطور کرد و برای همین از وحید سؤال کردم: آیا در این مدت شش ماه تلاش کرده‌ای مشکل انسان گرفتاری را حل نمایی؟

وحید نگاهی به من کرد و گفت: چه حرفها می‌زنی! این شرایطی که برای من پیش آمده است، خواب را از من گرفته است، بیچاره ام کرده است! در این شش ماه دیگر اصلاً فرصتی برایم نمانده است که به زن و بچه خودم فکر کنم، حالا تو به من می‌گویی به فکر مشکل مردم باشم.

من در جواب گفتم: کافی است، فهمیدم که چه کار باید بکنیم.

او خیلی خوشحال شد و از من خواست تا راه حل را به او بگویم. و من در پاسخ او گفتم: ببین، تو شش ماه خودت به دنبال حلّ مشکلات بودی، بیا کاری کن که از امروز خدا خودش به دنبال حلّ مشکل تو باشد.

وحید با تعجب به حرف‌های من گوش می‌کرد و من ادامه دادم: تو تصمیم بگیر از امروز به بعد اصلاً به فکر مشکل خودت نباشی، بلکه یک نفر مؤمنی که گرفتار مشکلی شده است را پیدا کن و جهت رفع مشکل او تلاش نما و سعی کن تا مشکل او را برطرف نمایی، باور کن که خداوند وقتی می‌بیند که تو به فکر رفع مشکل مؤمنی هستی، خودش به فکر رفع مشکل تو می‌افتد.

این کلام امام صادق (علیه السلام) است: «هر کس در راه برآوردن حاجت مؤمنی باشد، خداوند هم در راه برآوردن حاجت او خواهد بود».^(۱)

وحید عزیز! تو آن قدر در فکر رفع مشکل خود فرو رفته ای که از اطرافیان خود غافل شده ای، چه بسا نزدیک ترین فامیل و همسایه تو مشکلی داشته اند و تو وظیفه داشتی به آنها کمک کنی ولی آنها را فراموش کرده ای و برای همین خدا هم حاجت تو را فراموش کرده است!

خلاصه آنکه وحید آن روز از خانه ما رفت ولی بعد از ده روز به خانه ما آمد ولی این دفعه بسیار خوشحال بود و از رفع مشکل خویش خبر می داد و می گفت چگونه در زندگی او معجزه ای رخ داد و همه چیز حل و فصل شد و همه این ها را به خاطر آن می دانست که برای رفع مشکل یکی از فامیل خود اقدام کرده بود.

ص: ۶۰

۱- ۲۶. الإمام الصادق عليه السلام: «من كان في حاجة أخيه المسلم، كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه»: الأملی للطوسی ص ۹۷، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۶، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۶۷؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «من كان في حاجة أخيه، كان الله عزّ وجلّ في حاجته»: مسند أحمد ج ۲ ص ۹۱، صحیح البخاری ج ۳ ص ۹۸، صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۸، سنن أبی داوود ج ۲ ص ۴۵۴، سنن الترمذی ج ۲ ص ۴۴۰، السنن الکبری للبیهقی ج ۶ ص ۹۴، شرح مسلم للنووی ج ۱۶ ص ۱۳۴، مجمع الزوائد للهیثمی ج ۲ ص ۲۹۹، عون المعبود ج ۱۳ ص ۱۶۲، مسند أبی یعلی ج ۵ ص ۱۷۵، صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۹۱، المعجم الأوسط للطبرانی ج ۱ ص ۶۳، المعجم الکبیر للطبرانی ج ۵ ص ۱۱۸، مسند الشهاب لابن سلامه ج ۱ ص ۱۳۳، کشف الخفاء للعجلونی ج ۲ ص ۲۰۹.

نعمتهای خدا را قدر بدان

خداوند به ما نعمت های بسیار زیادی داده است و ما وظیفه داریم که در مقابل این همه مهربانی خدا، شکر او را بجای آوریم.

اما نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که بعضی از انسان ها نعمت های خداوند را در ثروت و پول دنیا خلاصه می کنند و با این نوع نگاه، بسیاری از نعمت هایی که خدا به آنها داده است را فراموش می کنند و شکر آن را بجا نمی آورند.

برای مثال همین نعمت سلامتی، چه نعمت گهرباری است ولی انسان تا بیمار نشده قدر آن را نمی داند و چه بسا شکر آن را هم نمی کند.

اگر انسان همه دنیا را داشته باشد اما بدن او در سلامت نباشد، نمی تواند از ثروت و دارایی خود بهره ببرد.

چرا ما عادت کرده ایم که همواره به نداشته هایمان اندیشه کنیم؟

ما باید سعی کنیم به آنچه خداوند به ما داده است فکر کنیم و شکر آن را

ص: ۶۱

بجا آوریم که در این صورت توفیق الهی یارمان می شود و مشمول لطف و مهربانی خداوند قرار می گیریم.

البته این که شما به یاد نعمت های خدا بیفتید یک اثر مهم دیگر هم دارد و آن این که محبت به خداوند متعال در دل شما جوانه می زند و با استمرار این کار فکری، این جوانه تبدیل به درختی پر بار می شود و هر لحظه میوه معاشقه با خدا بر این درخت به ثمر می نشیند.

اکنون می خواهیم شما را با یکی از نعمت های خوب خدا که به ما عنایت کرده است، آشنا سازم:

وقتی کسی برای درخواست کمک به شما مراجعه می کند، چه احساسی دارید؟ آیا این را برای خود درد سری می دانید؟ آیا دوست دارید سخن امام حسین (علیه السلام) را در این باره بشنوید؟

آن حضرت در این باره می فرماید: «همانا مراجعه مردم به شما یکی از نعمت هایی است که خداوند به شما داده است».^(۱)

به راستی چه نعمتی از این بالاتر که زمینه ای برای شما فراهم شود که کمکی به مؤمنی بنمایید و در مقابل، خداوند برای شما ثواب هزار حج بنویسد و باعث رشد و کمال معنوی شما بشود و به خداوند متعال نزدیک شوید.

انصاف بده که در این دنیا چه چیزی به اندازه نزدیکی به خدا می تواند ارزش داشته باشد؟

وقتی حاجت مؤمنی را برآورده می کنی خداوند متعال بیش از همه لحظه ها نزدیک می شوی و آن موقع است که خدا تو را خیلی دوست دارد و به تو افتخار می کند.

ص: ۶۲

۱- ۲۷. الإمام الحسين عليه السلام: «إنَّ حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم، فلا تملّوا النعم»: كشف الغمّه ج ۲ ص ۲۳۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۸.

اگر این ها نعمت نیست، پس نعمت چیست؟

مبادا وقتی کسی به تو مراجعه کرد و از تو کمکی طلبید، اخم کنی که خدا این اخم تو را می بیند، تو با این کار کفران نعمت کرده ای، خدا یکی از بهترین و بزرگترین نعمت های خویش را برای تو فرستاد امّا تو آن را قبول نکردی و کفران نعمت کردی و برای همین می بینی که برکت زندگیت رفت!

امّا اگر از این نعمت استقبال کردی و با روی باز به دیگران کمک کردی در واقع شکر این نعمت را بجا آوردی و اینجا است که برکت و رحمت خدا به زندگیت نازل می شود.

ص: ۶۳

آداب کمک کردن به مردم

همه ما نماز می خوانیم ولی قبل از اینکه وارد نماز شویم، وضو می گیریم و اگر بتوانیم عطر می زنیم و سر و وضع خود را مرتب می کنیم، چرا که ما می خواهیم با خدا سخن بگوییم.

آری، چطور وقتی می خواهیم به دیدار شخص مهمی برویم، بهترین لباس های خود را به تن کرده، بهترین عطرها را نیز استفاده می کنیم، همین طور موقع نماز هم خوب است همین کارها را انجام دهیم زیرا این ها آداب نماز می باشد.

به هر حال اگر نماز را با آداب مخصوص آن انجام دهیم، باعث می شود بهره بیشتری از نماز خود ببریم.

اکنون که موضوع سخن ما در مورد کمک کردن به دیگران می باشد بسیار مناسب است در مورد آداب کمک کردن به دیگران مقداری با یکدیگر گفتگو کنیم.

به نظر شما هنگام کمک کردن به دیگران چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟

من می خواهم در این مورد نظر حضرت علی (علیه السلام) را برای شما بیان کنم:

آن حضرت فرمودند: «اگر می خواهید کمکی که به دیگران می کنید، بدون عیب و نقص باشد باید این سه کار را انجام بدهید: کار خود را کوچک بشمارید تا در نزد مردم بزرگ جلوه کند، آن را از دیگران مخفی و پوشیده بدارید و به صورت کامل انجام دهید تا خدا آن را برای شما آشکار کند، در انجام آن عجله نمایید تا برای مردم دلنشین باشد».(۱)

دوست من! وقتی کاری را برای دیگران انجام می دهی، نباید آن را بزرگ جلوه دهی و دائم به رخ او بکشی چون با این کار در واقع بر او منت می گذاری و اجر و ثواب خود را از بین میبری.

اگر تو این کار خیر را به خاطر خودنمایی انجام ندادی، در واقع با خدا معامله کرده ای و برای همین نباید منتظر باشی تا مردم از تو تشکر کنند، اگر صبر کنی، خدا از تو تشکر می کند، آن هم به گونه ای که باور نکنی و مات و مبهوت بمانی!

هر گاه کسی خواست از تو به خاطر کاری که کردی تشکر کند، به او بگو من کار مهمی انجام ندادم و به این وسیله کار خود را کوچک بشمار و مطمئن باش این طوری آن کار خوب تو در نظر مردم بسیار بزرگ جلوه خواهد کرد.

همچنین سعی کن کاری را که برای مردم انجام می دهی به بهترین صورت انجام دهی و در انجام آن کار هم عجله کنی.

ص: ۶۵

۱- ۲۸. أمير المؤمنين عليه السلام: «لا يستقيم قضاء الحوائج إلا بثلاث: باستصغارها لتعظم، وباستكتمها لتظهر، وبتعجيلها لتهنأ»: نهج البلاغه ج ۴ ص ۲۲، خصائص الأئمة ص ۹۶، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد ج ۱۸ ص ۲۵۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۸.

دوست من!

بیا تا با هم تصمیم بگیریم اگر می خواهیم برای فقرا لباس تهیه کنیم دیگر لباس های ارزان قیمت برای آنها نخریم بلکه بهترین لباس ها را تهیه کنیم و به آنها هدیه بدهیم.

آری، ما باید تلاش کنیم تا اگر کار خیری می خواهیم انجام بدهیم بهترین ها را برای این کار در نظر بگیریم و در انجام آن کار هم عجله نماییم.

ص: ۶۶

در این فصل به ذکر نکات مهم دیگری در مورد کمک کردن به دیگران می پردازم و امیدوارم که برای شما مفید واقع شود:

۱. اگر فردی به شما مراجعه کرد و از شما کمک خواست و شما قدرت آن را نداشتید که او را کمک کنید و واقعا به هیچ وجه ممکن نبود قدمی برای او بردارید، پس در قلب خویش آرزو کنید که ای کاش می توانستید کاری برای او بکنید.

خداوند متعال این خواسته قلبی شما را می بیند که دوست داشتید برای برادر مؤمن خود کاری انجام دهید و به خاطر همین آرزوی قلبی، در روز قیامت رحمت خود را بر شما نازل می کند. (۱)

۲. دقت نمایید که منظور از کمک کردن به مردم فقط کمک های مادی نیست، چه بسا افرادی در جامعه هستند که نیاز به کمک های روحی دارند.

حتما برایتان پیش آمده است که کسی نزد شما بیاید و در شرایط روحی

ص: ۶۷

۱- ۲۹. الإمام الباقر علیه السلام: «إِنَّ الْمَوْنَ لَتَرَدَّ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ، فَلَا تَكُونِ عِنْدَهُ فِئْتَمَّ بِهَا قَلْبَهُ، فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهَمِّهِ الْجَنَّةَ»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۶، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۳۱.

بدی باشد و شما با او به گفتگو پرداخته، با روی خوش از او استقبال کرده باشید و گاهی با گفتن حکایاتی شیرین، لبخندی به لب های او نشانده باشید.

بدانید بعضی مواقع با یک لبخند شیرین، بهترین کمک را به دیگران می کنید.

باور کنید که همان کلامی که بر زبان شما جاری می شود و باعث شادمانی مؤمنی می گردد، دریایی از رحمت خدا را به سوی شما جذب می کند و شما را در سایه مهربانی خدا قرار می دهد. (۱)

۳. چقدر خوب است سعی کنی در این دو سه روز زندگی دنیا برای خود رسالتی قرار دهی و آن رسالت این باشد که همواره تلاش کنی تا شادی و سرور را تقدیم دوستان خدا بنمایی.

هر کجا که دوستان خدا را یافتی با سخن خویش، با فکر خویش، با ثروت خویش باعث شادمانی آنها بشوی!

در عوض روز قیامت که می شود خداوند متعال دستور می دهد تا تو را این گونه ندا دهند: «هر آرزویی که داری بگو تا خداوند برآورده کند، چرا که تو در دنیا دل دوستان خدا را شاد می نمودی». (۲)

۴. بهشت هشت در دارد، یک در مخصوص پیامبران الهی می باشد، یک در هم مخصوص شهدا و بندگان صالح خدا می باشد. (۳)

اما یک در دیگر هست که مخصوص افرادی است که در دنیا کار خیر انجام داده اند.

این در را به «در نیکوکاری» نام نهاده اند!

فقط کسانی می توانند از این در وارد بهشت شوند که در دنیا جهت رفع

ص: ۶۸

۱- ۳۰. الإمام الصادق عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أكرم أخاه المسلم بكلمة يلطفه بها وفرج عنه كربته، لم يزل في ظلّ الله الممدود، عليه الرحمة ما كان في ذلك». الكافي ج ۲ ص ۲۰۶، النوادر ص ۱۱۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۹۹، و ج ۷۲ ص ۲۲.

۲- ۳۱. الإمام الصادق عليه السلام: «من سرّ امرأً مؤناً، سرّه الله يوم القيامة، وقيل له: تمنّ على ربّك ما أحببت، فقد كنت تحبّ أن تسرّ أولياءه في دار الدنيا، فيعطى ما تمنّى ويزيده الله من عنده ما لم يخطر على قلبه من نعيم الجنّة». ثواب الأعمال ص ۱۴۹، وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۵۵.

۳- ۳۲. الإمام الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السلام: «إنّ للجنّة ثمانية أبواب: باب يدخل منه النبيون والصدّيقون، وباب يدخل منه الشهداء والصالحون...»: الخصال ص ۴۰۷، روضه الواعظين ص ۳۹۷، بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۹.

گرفتاری مردم تلاش کرده باشند و همواره به فکر مردم بوده، با کمک کردن به آنها اسباب خوشحالی آنها را فراهم کرده باشند. (۱)

برای همین امام صادق(علیه السلام) به شیعیان خود دستور می دهد تا با یکدیگر مهربان باشند و در کارهای خیر به یاری یکدیگر بشتابند تا بتوانند از این در وارد بهشت شوند.

۵. گاه پیش می آید که ما برای کمک به فردی اقدام می کنیم و نهایت سعی و تلاش خود را انجام می دهیم ولی همه این تلاش ها بی نتیجه می ماند و مشکل آن بنده خدایی که به ما مراجعه کرده بود حل نمی شود، حال سؤال این است که آیا خداوند آن ثواب هایی که برای کمک کردن به دیگران در نظر گرفته است (مثل ثواب ده حج) را به ما می دهد؟

امام صادق(علیه السلام) در سخن خود، وعده داده است که خداوند تمام آن ثواب ها را به ما می دهد، حتی در صورتی که مشکل فرد مراجعه کننده حل نشود، زیرا خداوند به سعی و تلاش پاداش می دهد و به نتیجه تلاش ما کار ندارد، مهم این است که ما برای کمک به دیگران اقدامی کرده باشیم. (۲)

۶. هرگاه مؤمنی به سراغ شما آمد و از شما تقاضای کمک کرد، بدانید که در واقع رحمت خدا به سوی شما رو کرده است و اگر به آن مؤمن کمک کنید، در واقع آن رحمت خدا را قبول کرده اید و اگر خدای ناکرده تقاضای آن مؤمن را (با توانایی انجام دادن آن) رد کردید در واقع رحمت خداوند را از خود دور کرده اید! (۳)

۷. از رسول خدا سؤال شد که بهترین اعمال نزد خدا چه می باشد؟

پیامبر در جواب فرمود: «بهترین اعمال نزد خدا، تلاش برای شاد نمودن

ص: ۶۹

۱ - ۳۳. الإمام الصادق عليه السلام: «تنافسوا في المعروف لإخوانكم، وكونوا من أهلها، فإنَّ للجنة باباً يُقال له المعروف، لا يدخله إلا من اصطنع المعروف في الحياه الدنيا...»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۵، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۵۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۸.

۲ - ۳۴. الإمام الصادق عليه السلام: «ما من مؤن يمضي لأخيه المؤمن في حاجه فينصحها فيها، إلا كتب الله له بكل خطوه حسنه، ومحا عنه سيئه، قضيت الحاجه أم لم تقض...»: قضاء حقوق المؤمنين ص ۲۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۵.

۳ - ۳۵. الإمام الصادق عليه السلام: «أئما مؤن أتى أخاه في حاجه، فإنما ذلك رحمة من الله ساقها إليه وسببها له، فإن قضى حاجته كان قد قبل الرحمة بقبولها، وإن ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها، فإنما ردّه عن نفسه رحمة من الله عز وجل ساقها إليه وسببها له...»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۳، وسائل الشيعه ج ۱۶ ص ۳۵۸، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۴.

دل مردم مسلمان است».

سپس از آن حضرت سؤال کردند که چگونه دل مسلمان را شاد کنیم؟

آن حضرت فرمودند: «اگر گرسنه است، او را سیر نمایید؛ اگر غم و غصه به دل دارد، غم و غصه اش را برطرف کنید؛ اگر قرض دارد، قرض او را ادا کنید».(۱)

چه زیبا پیامبر به نیازهای جسمی و روحی هر فرد اشاره کرده اند پس باور کنیم که رفع این نیازها از دیگران که منجر به شادی دل آنها می شود، بهترین کاری است که خدا از ما می خواهد.

۸. معمولاً تا کلمه صدقه را می شنویم، فوراً به یاد صندوق صدقات می افتیم که در منزل خیلی از ما موجود می باشد و ما سعی می کنیم پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم.

اما من در اینجا می خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده اید.

اسلام همان طور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می دهد، لبخند را هم به عنوان نوع دیگری از صدقه مطرح می کند.

رسول خدا فرمودند: «اگر به روی دیگران تبسم بزنی، این کار صدقه حساب می شود».(۲)

این مکتب، بسی مایه سعادت و افتخار است؛ مکتبی که لبخند را به عنوان صدقه معرفی می کند، صدقه ای که باعث زیاد شدن عمر تو می شود و گناهان تو را می بخشد.

خداوند به حضرت داوود(علیه السلام) وحی کرد: می خواهم عملی را به تو یاد بدهم که اگر بندگان من آن را انجام دهند، آنها را وارد بهشت می کنم.

ص: ۷۰

۱- ۳۶. الإمام الصادق عليه السلام، عن أبيه عليه السلام، قال: «سَيِّئِلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيْ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَتَّبَاعُ سُرُورِ الْمُسْلِمِ، قَالَ: وَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا أَتَّبَاعُ سُرُورِ الْمُسْلِمِ؟ قَالَ: شِبَعُهُ جُوعُهُ، وَتَنْفِيسُ كَرْبَتِهِ، وَقَضَاءُ دِينِهِ.»: قرب الإسناد ص ۱۴۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۳.

۲- ۳۷. عن أبي ذرٍّ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ.»: سنن الترمذی ج ۳ ص ۲۲۸، صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۲۱، الجامع الصغير ج ۱ ص ۴۹۷، كنز العمالي ج ۶ ص ۴۱۰، الكامل لابن عدي ج ۵ ص ۲۷۵، ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۹۲؛ عن ابن عمر، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ يَكْتَبُ لَكَ صَدَقَةً.»: مجمع الزوائد ج ۳ ص ۱۳۴، الدر المنثور ج ۱ ص ۳۵۶.

حضرت داوود(علیه السلام) رو به خدای متعال کرد و عرضه داشت: بار خدایا! آن عمل نیکو چیست؟

جوابی که آمد این بود: آن عمل این است که باعث شادمانی مؤمنی بشوی و قلب او را شاد سازی.

آری، شاد کردن دل مؤمن، همان کاری است که خداوند بهشت را در مقابل آن کار می دهد.(۱)

۹. ما باید حواسمان بسیار جمع باشد اگر مؤمنی از ما تقاضای کمک کرد و ما توان کمک کردن به او را داشتیم و او را یاری نکردیم باید بدانیم که خیر و برکت را از زندگی خود برده ایم و به جای آن خواری و ذلت را خریداری کرده ایم.(۲)

۱۰. یک روز امام صادق(علیه السلام) به عده ای از یاران خود فرمود: شما چقدر آسان می توانید به همه خیرها، دسترسی پیدا کنید.

یکی از یاران امام(علیه السلام) از آن حضرت سؤال کرد: قربانت شوم، چگونه می توانیم به آسانی به همه خیرها برسیم؟

امام(علیه السلام) فرمودند: شما با شاد نمودن شیعیان ما می توانید باعث شادی ما شوید و در آن هنگام است که شما به همه خوبی ها دست پیدا کرده اید.(۳)

۱۱. باور کنیم که وقتی یک مؤمنی را خوشحال می کنیم، پیامبر بیش از خوشحالی آن مؤمن، خوشحال می شود.(۴)

ص: ۷۱

۱- ۳۸. عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «أوحى الله عز وجل إلى داوود عليه السلام: إنَّ العبد من عبادي ليأتيني بالحسنه فأبيحه جنتي، قال: فقال داوود: يا رب وما تلك الحسنه؟ قال: يدخل على عبدي المؤمن سروراً ولو بتمره، قال: فقال داوود عليه السلام: حق لمن عرفك أن لا- يقطع رجاءه منك»: كتاب المؤمن للحسين بن سعيد ص ۵۶، الكافي ج ۲ ص ۱۸۹، الأملی للصدوق ص ۷۰۱، ثواب الأعمال ص ۱۳۵، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۲۸۲، عده الداعي ص ۱۸۱، جامع أحاديث الشيعة للبروجردی ج ۱۵ ص ۵۳۴، أعلام الدين في صفات المؤمنين ص ۴۴۵.

۲- ۳۹. الإمام الصادق عليه السلام: «ما من مؤن يخذل أخاه وهو يقدر على نصرته إلا خذله الله في الدنيا والآخرة»: المحاسن للبرقي ج ۱ ص ۹۹، الأملی للصدوق ص ۵۷۴، مشكاه الأنوار ص ۱۵۶، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۲.

۳- ۴۰. الإمام الصادق عليه السلام: «ما على أحدكم أن ينال الخير كله باليسير. قال الراوي: قلت: بماذا جعلت فداك؟ قال: يسرنا بإدخال السرور على المؤمن من شيعتنا»: قضاء حقوق الإخوان ص ۲۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۲.

۴- ۴۱. الإمام الصادق عليه السلام: «والله لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه»: الكافي ج ۲ ص ۱۹۵، وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۵۹، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۲۸.

(۱) . الإمام الصادق عليه السلام: «أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ الصلاة، وهي آخر وصايا الأنبياء...»: الكافي للكليني ج ۳ ص ۲۶۴، دعائم الإسلام للقاضي النعمان ج ۱ ص ۱۳۶، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۱۰، وسائل الشيعة للحرّ العاملي ج ۴ ص ۳۸؛ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّ أحبّ الأعمال إلى الله: الصلاة، والبرّ، والجهاد»: الخصال للشيخ الصدوق ص ۱۸۵، مستدرک الوسائل للميرزا النوري ج ۳ ص ۴۲.

(۲) . الإمام الصادق عليه السلام: «ما قضى مسلم لمسلم حاجه إلا ناداه الله: علىّ ثوابك، ولا أرضى لك بدون الجنّه»: قرب الإسناد للحميري القمّي ص ۳۹، الكافي ج ۲ ص ۱۹۴، ثواب الأعمال للصدوق ص ۱۸۸، الاختصاص للمفيد ص ۱۸۸، جامع أحاديث الشيعة للبروجردی ج ۱۶ ص ۱۱۳، جامع السعادات للنراقی ج ۲ ص ۱۷۸.

(۳) . الإمام الكاظم عليه السلام: «من لم يستطع أن يزور قبورنا، فليزر قبور صلحاء إخواننا»: الكافي ج ۴ ص ۶۰، وسائل الشيعة ج ۹ ص ۴۷۵.

(۴) . الإمام الكاظم عليه السلام: «من لم يستطع أن يصلنا، فليصل فقراء شعيتنا»: الكافي ج ۴ ص ۶۰، بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۳۱۱.

(۵) . عن المُشَمَّعِلِ الأَسَدِيِّ، قال: «خرجت ذات سنه حاجّاً، فانصرفت إلى أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام، فقال: من أين بك يا مشمعل؟ فقلت: جُعلت فداك، كنت حاجّاً، فقال: أو تدرى ما للحاجّ من الثواب؟ فقلت: ما أدري حتّى تعلمني، فقال: إنّ العبد إذا طاف بهذا

البيت أسبوعاً وصلّى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروه، كتب الله له ستّة آلاف حسنه، وحطّ عنه ستّة آلاف سيئه، ورفع له ستّة آلاف درجه، وقضى له ستّة آلاف حاجه للدنيا كذا، وأدخر له للآخره كذا، فقلت له: جعلت فداك، إن هذا لكثير، فقال: أفلا أخبرك بما هو أكثر من ذلك؟ قال: قلت: بلى، فقال عليه السلام: لَقضاء حاجه امرئٍ مؤنٍ أفضل من حجّه وحجّه وحجّه، حتّى عدّ عشر حجج: الأمالى للصدوق ص ٥٨١، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٤، وج ٩٦ ص ٣.

(٦) . الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ المؤمن ليتحف أخاه التحفه، قلت: وأيّ شيء التحفه؟ قال: من مجلسٍ ومثكاً وطعامٍ وكسوهٍ وسلامٍ، فتناول الجنّه مكافأه له، ويوحى الله عزّ وجلّ إليها: إني قد حرّمت طعامك على أهل الدنيا، إلا على نبيٍّ أو وصيّ نبيٍّ، فإذا كان يوم القيامة أوحى الله عزّ وجلّ إليها: أن كافتى أوليائي بتحفهم، فتخرج منها ووصفاء ووصائف، معهم أطباق مغطاه بمناديل من لؤلؤ، فإذا نظروا إلى جهنّم وهولها وإلى الجنّه وما فيها، طارت عقولهم، وامتنعوا أن يأكلوا، فينادى منادٍ من تحت العرش: إنّ الله عزّ وجلّ قد حرّم جهنّم على من أكل من طعام جنّته، فيمدّ القوم أيديهم فيأكلون: الكافي ج ٢ ص ٣٠٧، وسائل الشيعه ج ١٦ ص ٣٧٥، بحار الأنوار ج ٨ ص ١٥٧، وج ٧١ ص ٣٠٠.

(٧) . قال رجل من أهل الرى: «ولّى علينا بعض كتياب يحيى بن خالد، وكان علىّ بقايا يطالبني بها، وخفت من إلزامي إياها خروجاً عن نعمتي، وقيل لى: إنّه ينتحل هذا المذهب، فخفت أن أمضى إليه وأبّت به إليه فلا يكون كذلك فأقع فيما لا أحبّ، فاجتمع رأيى على أن هربت إلى الله تعالى وحججت، ولقيت مولاى الصابر - يعنى موسى بن جعفر عليه السلام - فشكوت حالى إليه، فأصحبني مكتوباً نسخته: بسم الله الرحمن الرحيم، اعلم إنّ لله تحت عرشه ظلاً لا يسكنه إلا من أسدى إلى أخيه معروفاً، أو نفّس عنه كربه، أو أدخل على قلبه سروراً، وهذا أخوك، والسلام. قال: فعدت من الحجّ إلى بلدى، ومضيت إلى الرجل ليلاً، واستأذنت عليه وقلت: رسول الصابر عليه السلام. فخرج إلىّ حافياً ماشياً، ففتح لى بابه، وقبلنى وضمّنى إليه، وجعل

يقبل عيني، ويكرر ذلك كلما سألتني عن روثه عليه السلام، وكلما أخبرته بسلامته وصلاح أحواله، استبشر وشكر الله تعالى، ثم أدخلني داره، وصدرني في مجلسه، وجلس بين يدي، فأخرجت إليه كتابه عليه السلام، فقبله قائماً وقرأه، ثم استدعى بماله وثيابه، فقاسمني ديناراً ديناراً، ودرهماً درهماً، وثوباً ثوباً، وأعطاني قيمه ما لم يمكن قسمته، وفي كل شيء من ذلك يقول: يا أخي هل سررتك؟ فأقول: إي والله، وزدت عليّ السرور. ثم استدعى العمل، فأسقط ما كان باسمي، وأعطاني براءة مما يوجبه عليّ عنه. وودعته وانصرفت عنه، فقلت: لا أقدر على مكافأة هذا الرجل، إلا بأن أحجّ في قابل وأدعو له، وألقى الصابر وأعترفه فعله. ففعلت، ولقيت مولاى الصابر عليه السلام، وجعلت أحدثه ووجهه يتهلل فرحاً، فقلت: يا مولاى هل سررتك ذلك؟ فقال: إي والله لقد سررتني وسرّ أمير المؤمنين عليه السلام، والله لقد سرّ جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، والله لقد سرّ الله تعالى: عدّه الداعي ص ١٧٩، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٣٩٧، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٣، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٥٤٢.

(٨). الإمام الصادق عليه السلام: «تنافسوا في المعروف لإخوانكم، وكونوا من أهله، فإنّ للجنّه باباً يُقال له المعروف، لا يدخله إلا من اصطنع المعروف في الحياه الدنيا، فإنّ العبد ليمشى في حاجه أخيه المؤمن، فيوكل الله عزّ وجلّ به ملكين، واحداً عن يمينه وآخر عن شماله، يستغفرون له ربّه، ويدعون بقضاء حاجته. ثم قال: والله لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه»: الكافي ج ٢ ص ١٩٥، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٥٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢٨.

(٩). الإمام الباقر عليه السلام: «من مشى في حاجه أخيه المسلم، أظله الله بخمسه وسبعين ألف ملك، ولم يرفع قدماً إلا كتب الله له حسنه، وحطّ عنه بها سيئته، ويرفع له بها درجه، فإذا فرغ من حاجته كتب الله عزّ وجلّ له بها أجر حاجّ ومعتمر»: الكافي ج ٢ ص ١٩٧، مصادقه الإخوان ص ٦٧، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٦٦، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٣٢.

(١٠). الإمام الصادق عليه السلام: «من طاف بهذا البيت طوافاً واحداً، كتب الله عزّ وجلّ له ستّه آلاف

حسنه، ومحى عنه سته آلاف سيئه، ورفع له سته آلاف درجه، حتى إذا كان عند الملتزم فتح الله له سبعة أبواب من أبواب الجنة...»: الكافي ج ٢ ص ١٩٤، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٦٤. وقال العلامة المجلسي: «الملتزم المستجار مقابل باب الكعبة، سُمي به؛ لأنه يستحب التزامه وإصاق البطن به والدعاء عنده، وقيل: المراد به الحجر الأسود، أو ما بينه وبين الباب، أو عتبة الباب، وكأنه أخذ بعضه من قول صاحب المصباح، حيث قال: التزمته اعتنقته، فهو ملتزم، ومنه يقال لما بين الباب والحجر الأسود: الملتزم؛ لأن الناس يعتنقونه، أى يضمونه إلى صدورهم، انتهى. وهو إنما فسره بذلك؛ لأنهم لا يعدون الوقوف عند المستجار مستحباً، وهو من خواص الشيعة، وما فسره به هو الحطيم عندنا. وبالجمله، هذه التفاسير نشأت من عدم الأُنس بالأخبار»: بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢٧.

(١١). الإمام الصادق عليه السلام: «...أخبرك بأفضل من ذلك؟ قضاء حابه المسلم أفضل من طواف وطواف. حتى بلغ عشرًا»: الكافي ج ٢ ص ١٩٤، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٦٤.

(١٢). الإمام الصادق عليه السلام: «قضاء حابه المؤمن أفضل من ألف حبه متقبله بمناسكها، وعتق ألف رقه لوجه الله، وحملا ن ألف فرس فى سبيل الله بسرجهها ولجمها»: الأمالى للصدوق ص ٣٠٨، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٦٤، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٥.

(١٣). رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الخلق عيال الله تعالى، فأحب الخلق إلى الله من نفع عيال الله، أو أدخل على أهل بيت سروراً، ومشى مع أخ مسلم فى حاجته، أحب إلى الله تعالى من اعتكاف شهرين فى المسجد الحرام»: النوادر للراوندى ص ١٠٩، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٦.

(١٤). عن ميمون بن مهران: «كنت جالساً عند الحسن بن عليّ عليهما السلام، فأتاه رجل فقال له: يا بن رسول الله، إن فلاناً له عليّ مال ويريد أن يحبسنى، فقال عليه السلام: والله ما عندى مال فأقضى عنك، فقال: فكلمه. قال: فلبس عليه السلام نعله، فقلت له: يا بن رسول الله، أنسيت اعتكافك؟ فقال: لم أنس، ولكنى سمعت أبى عليه السلام يحدث عن جدى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: من سعى فى حابه

أخيه المسلم، فكأنما عبد الله عز وجل تسعة آلاف سنة، صائماً نهاره قائماً ليله»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٩٠، الحدائق الناضرة ج ١٣ ص ٤٧٤، جواهر الكلام ج ١٧ ص ١٧٧، وسائل الشيعة ج ١٠ ص ٥٥٠.

(١٥). ١٠٠٠ سال در عدد روزهای سال قمری ٣٥٥ ضرب می کنیم عدد ٣٥٥٠٠٠ به دست می آید که عدد روزهای هزار سال است و چون اعتکاف از ٣ روز تشکیل می شود این عدد را تقسیم به ٣ می کنیم عدد ١١٨٠٠٠ به دست می آید.

(١٦). الإمام الصادق عليه السلام: «إنَّ للقبر كلاماً في كلِّ يوم، يقول: أنا بيت الغربه، أنا بيت الوحشه، أنا القبر...»: الكافي ج ٣ ص ٢٤٢، روى مثله: الأمامي للمفيد ص ٢٦٤، الأمامي للطوسي ص ٢٨، تفسير نور الثقلين للحويزي ج ٣ ص ٥٥٧. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فلا- يأتي على القبر يوم إلا تكلم، فيقول: أنا بيت الغربه، أنا بيت الوحده أنا بيت التراب...»: سنن الترمذي ج ٤ ص ٥٥، تحفه الأحوذى ج ٧ ص ١٣٣، الجامع الصغير للسيوطي ج ١ ص ٢٤١، كنز العمال للمتقى الهندي ج ١٥ ص ٥٤٥، فيض القدير للمناوي ج ٢ ص ٢١٢.

(١٧). الإمام الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهما السلام، رفعه قال: «ما من مؤنٍ أدخل على قوم سروراً إلا خلق الله من ذلك السرور ملكاً يعبد الله تعالى ويمجّده ويوحّده، فإذا صار المؤن في لحده أتاه السرور الذي أدخله عليه، فيقول: أما تعرفني؟ فيقول: ومن أنت؟ فيقول: أنا السرور الذي أدخلتني على فلان، أنا اليوم أونس وحشتك، وألقنك حجتك، وأثبتك بالقول الثابت، وأشهد بك مشاهد القيامة، وأشفع لك إلى ربك، وأريك منزلتك من الجنّه»: كشف الغمه ج ٢ ص ٣٧٦، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٣٩٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٤.

(١٨). الإمام الكاظم عليه السلام: «كان في بني إسرائيل رجل مؤن، وكان له جار كافر، فكان يرفق بالمؤن، ويؤلّيه المعروف في الدنيا، فلمّا أن مات الكافر بنى الله له بيتاً في النار من طين، فكان يقيه حرّها ويأتيه الرزق من غيرها، وقيل له: هذا لما كنت تدخل على جارك المؤن فلان بن فلان من الرفق، وتؤلّيه من المعروف في الدنيا»: ثواب الأعمال ص ١٦٩، خاتمه

المستدرک ج ٥ ص ١٨، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٠٥.

(١٩). قال أمير المؤمنين عليه السلام لكميل بن زياد: «يا كميل، مر أهلك أن يسعوا في المكارم ويدلجوا في حاجه من هو نائم، فوالذي نفسى بيده، ما أدخل أحد على قلب مؤن سروراً، إلا خلق الله من ذلك السرور لطفاً، فإذا نزلت به نائبه كان أسرع إليها من السيل في انحداره حتى يطردها عنه كما يطرد غريبه الإبل»: قضاء حقوق المؤمنين ص ٢٥، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٤.

(٢٠). الإمام الصادق عليه السلام: «إن أقرب ما يكون العبد من الرب عز وجل وهو ساجد باك»: الكافي ج ٢ ص ٤٨٣، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٢٢٤.

(٢١). رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أقرب ما يكون العبد إلى الله عز وجل إذا أدخل على قلب أخيه المؤمن مسره»: مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٣٩٨، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٦.

(٢٢). الإمام الصادق عليه السلام: «من أغاث أخاه المؤمن اللهفان اللهفان عند جهده، فنفس كربته، وأعانه على نجاح حاجته، أوجب الله عز وجل له بذلك اثنتين وسبعين رحمه من الله، يعجل له منها واحده، يصلح بها أمر معيشته، ويدخر له إحدى وسبعين رحمه لإفزاز يوم القيامة وأهواله»: الكافي ج ٢ ص ١٩٩، ثواب الأعمال ص ١٤٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٩.

(٢٣). الإمام الصادق عليه السلام: «من نفس عن مؤن كربته، نفس الله عنه كرب الآخرة، وخرج من قبره وهو ثلج الفؤاد، ومن أطعمه من جوع أطعمه الله من ثمار الجنة، ومن سقاه شربه سقاه الله من الرحيق المختوم»: الكافي ج ٢ ص ٢٠٠، ثواب الأعمال ص ١٤٩، الدعوات للراوندى ص ٢٧٤، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢١.

(٢٤). عن إسحاق بن عمّار، قال: «قال أبو عبد الله عليه السلام: أحسن يا إسحاق إلى أوليائي ما استطعت، فما أحسن مؤن إلى مؤن ولا أعانه، إلا خمس وجه إبليس وقرح قلبه»: الكافي ج ٢ ص ٢٠٧، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٧٧، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٠١.

(٢٥). عن أبي عبد الله عليه السلام: من قضى لأخيه المؤمن حاجه قضى الله له يوم القيامة مأه الف حاجه: الكافي ج ٢ ص ١٩٣، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٥٧.

(٢٦). الإمام الصادق عليه السلام: «من كان في حاجه أخيه المسلم، كان الله في حاجته

ما كان في حاحه أخيه»: الأمالى للطوسى ص ٩٧، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٦، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٦٧؛ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كان في حاحه أخيه، كان الله عز وجل في حاحته»: مسند أحمد ج ٢ ص ٩١، صحيح البخارى ج ٣ ص ٩٨، صحيح مسلم ج ٨ ص ١٨، سنن أبى داود ج ٢ ص ٤٥٤، سنن الترمذى ج ٢ ص ٤٤٠، السنن الكبرى للبيهقى ج ٦ ص ٩٤، شرح مسلم للنووى ج ١٦ ص ١٣٤، مجمع الزوائد للهيثمى ج ٢ ص ٢٩٩، عون المعبود ج ١٣ ص ١٦٢، مسند أبى يعلى ج ٥ ص ١٧٥، صحيح ابن حبان ج ٢ ص ٢٩١، المعجم الأوسط للطبرانى ج ١ ص ٦٣، المعجم الكبير للطبرانى ج ٥ ص ١١٨، مسند الشهاب لابن سلامه ج ١ ص ١٣٣، كشف الخفاء للعجلونى ج ٢ ص ٢٠٩.

(٢٧). الإمام الحسين عليه السلام: «إن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم، فلا تملوا النعم»: كشف الغمّه ج ٢ ص ٢٣٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٨.

(٢٨). أمير المؤمنين عليه السلام: «لا يستقيم قضاء الحوائج إلا بثلاث: باستصغارها لتعظم، وباستكثامها لتظهر، وبتعجيلها لتنهأ»: نهج البلاغه ج ٤ ص ٢٢، خصائص الأئمه ص ٩٦، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ج ١٨ ص ٢٥٨، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٨.

(٢٩). الإمام الباقر عليه السلام: «إنّ المؤمن لترد عليه الحاحه لأخيه، فلا تكون عنده فيهمّ بها قلبه، فيدخله الله تبارك وتعالى بهمّه الجنّه»: الكافى ج ٢ ص ١٩٦، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٣١.

(٣٠). الإمام الصادق عليه السلام: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أكرم أخاه المسلم بكلمه يلفظه بها وفرّج عنه كربته، لم يزل في ظلّ الله الممدود، عليه الرحمه ما كان في ذلك»: الكافى ج ٢ ص ٢٠٦، النوادر ص ١١٠، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٩٩، و ج ٧٢ ص ٢٢.

(٣١). الإمام الصادق عليه السلام: «من سرّ امرأً مؤناً، سرّه الله يوم القيامة، وقيل له: تمنّ على ربّك ما أحببت، فقد كنت تحبّ أن تسرّ أولياءه في دار الدنيا، فيعطى ما تمنّى ويزيده الله من عنده ما لم يخطر على قلبه من نعيم الجنّه»: ثواب الأعمال ص ١٤٩، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٥٥.

(٣٢). الإمام الصادق عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السلام: «إنّ للجنّه ثمانيه أبواب: باب يدخل

منه النبيون والصدّيقون، وباب يدخل منه الشهداء والصالحون...»: الخصال ص ٤٠٧، روضه الواعظين ص ٣٩٧، بحار الأنوار ج ٨ ص ٣٩.

(٣٣) . الإمام الصادق عليه السلام: «تنافسوا في المعروف لإخوانكم، وكونوا من أهله، فإنّ للجنّة باباً يُقال له المعروف، لا يدخله إلا من اصطنع المعروف في الحياه الدنيا...»: الكافي ج ٢ ص ١٩٥، وسائل الشيعه ج ١٦ ص ٣٥٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢٨.

(٣٤) . الإمام الصادق عليه السلام: «ما من مؤمن يمضى لأخيه المؤمن في حاجه فينصحه فيها، إلا كتب الله له بكلّ خطوه حسنه، ومحا عنه سيئه، قضيت الحاجه أم لم تقض...»: قضاء حقوق المؤمنين ص ٢٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٥.

(٣٥) . الإمام الصادق عليه السلام: «أيما مؤمن أتى أخاه في حاجه، فإنما ذلك رحمه من الله ساقها إليه وسببها له، فإن قضى حاجته كان قد قبل الرحمه بقبولها، وإن ردّه عن حاجته وهو يقدر على قضائها، فإنما ردّ عن نفسه رحمه من الله عزّ وجلّ ساقها إليه وسببها له...»: الكافي ج ٢ ص ١٩٣، وسائل الشيعه ج ١٦ ص ٣٥٨، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢٤.

(٣٦) . الإمام الصادق عليه السلام، عن أبيه عليه السلام، قال: «سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أيّ الأعمال أحبّ إلى الله؟ قال: أتباع سرور المسلم، قال: وقيل: يا رسول الله، وما أتباع سرور المسلم؟ قال: شبعه جوعه، وتنفيس كربته، وقضاء دينه»: قرب الإسناد ص ١٤٥، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٣.

(٣٧) . عن أبي ذرّ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تبسّمك في وجه أخيك لك صدقه»: سنن الترمذى ج ٣ ص ٢٢٨، صحيح ابن حبان ج ٢ ص ٢٢١، الجامع الصغير ج ١ ص ٤٩٧، كنز العمّال ج ٦ ص ٤١٠، الكامل لابن عدى ج ٥ ص ٢٧٥، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٩٢؛ عن ابن عمر، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّ تبسّمك في وجه أخيك يكتب لك صدقه»: مجمع الزوائد ج ٣ ص ١٣٤، الدرّ المنثور ج ١ ص ٣٥٦.

(٣٨) . عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «أوحى الله عزّ وجلّ إلى داوود عليه السلام: إنّ العبد من عبادى ليأتينى بالحسنه فأبيحه جنتى، قال: فقال داوود: يا ربّ وما تلك الحسنه؟ قال: يدخل على عبدى

المؤمن سروراً ولو بتمره، قال: فقال داوود عليه السلام: حق لمن عرفك أن لا يقطع رجاءه منك»: كتاب المؤمن للحسين بن سعيد ص ٥٦، الكافي ج ٢ ص ١٨٩، الأمالي للصدوق ص ٧٠١، ثواب الأعمال ص ١٣٥، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٢، عده الداعي ص ١٨١، جامع أحاديث الشيعة للبروجردى ج ١٥ ص ٥٣٤، أعلام الدين في صفات المؤمنين ص ٤٤٥.

(٣٩). الإمام الصادق عليه السلام: «ما من مؤمن يخذل أخاه وهو يقدر على نصرته إلا خذله الله في الدنيا والآخرة»: المحاسن للبرقي ج ١ ص ٩٩، الأمالي للصدوق ص ٥٧٤، مشكاة الأنوار ص ١٥٦، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٢.

(٤٠). الإمام الصادق عليه السلام: «ما على أحدكم أن ينال الخير كله باليسير. قال الراوى: قلت: بماذا جعلت فداك؟ قال: يسرنا بإدخال السرور على المؤمنين من شيعتنا»: قضاء حقوق الإخوان ص ٢٠، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣١٢.

(٤١). الإمام الصادق عليه السلام: «والله لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أسرّ بقضاء حاجه المؤمن إذا وصلت إليه من صاحب الحاجه»: الكافي ج ٢ ص ١٩٥، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٥٩، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٢٨.

١. الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ .
٢. الأمالى ، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسس البعثة ، قم : مؤسس البعثة ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .
٣. الأمالى أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسس البعثة ، قم : دارالثقافه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
٤. الأمالى ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبرى البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، بيروت : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .
٥. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، تحقيق : دار إحياء التراث ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
٦. تحفه الأحوذى ، المبار كفورى (١٢٨٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
٧. تفسير نور الثقلين ، عبد علي بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : هاشم

الرسولِيّ المحلّاتِيّ ، قَمّ : مؤسّسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه ، ١٤١٢ هـ .

٨ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، قَمّ : منشورات الشريف الرضي ، الطبعه الثانيه ، ١٣٦٨ هـ .

٩ . جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردى (١٣٨٣هـ)، قَمّ : المطبعه العلميه.

١٠ . جامع السعادات ، محمّد مهدي بن أبي ذرّ النراقى (١٢٠٩ هـ) ، تحقيق : محمّد كلاتر ، النجف : دار النعمان للطباعه والنشر .

١١ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعه الأولى .

١٢ . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفى (ت ١٢٦٦ هـ) ، بيروت : مؤسّسه المرتضى العالميه .

١٣ . الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره ، يوسف بن أحمد البحرانى (ت ١١٨٦ هـ) ، تحقيق : محمّد تقى الإيروانى ، قَمّ : مؤسّسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين .

١٤ . خاتمه مستدرك الوسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، قَمّ : مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، ١٤١٥ هـ .

١٥ . خصائص الأئمّه ، أبو الحسن الشريف الرضى محمّد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت ٤٠٦ هـ) ، تحقيق : محمّد هادى الأمينى ، مشهد : آستان قدس رضوى .

١٦ . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قَمّ : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .

١٧ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن

منصور بن أحمد بن حيون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن علي أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعه الثالثه ، ١٣٨٩ هـ .

١٨ . الدعوات ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسسه الإمام المهدي عج ، الطبعه الأولى ، ١٤٠٧ هـ .

١٩ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علي الفتّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : محمّد مهدي الخرسان ، قم : منشورات الشريف الرضى .

٢٠ . سنن أبي داوود ، أبو داوود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللحام ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٢١ . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سوره الترمذى (ت ٢٧٩ هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعه الثانيه ، ١٤٠٣ هـ .

٢٢ . السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقى (ت ٤٥٨ هـ) ، تحقيق : محمّد عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلميه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٢٣ . شرح صحيح مسلم للنووى = شرح النووى على صحيح مسلم .

٢٤ . شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد ، (٥٦٥ هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، مؤسسسه مطبوعاتى إسماعيليان ، قم بالأوفسيت عن طبعه دار إحياء الكتب العربيه .

٢٥ . صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان ، عليّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسسه الرساله ، الطبعه الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

٢٦. صحيح البخارى ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت ٢٥٦ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعة ، ١٤١٠ هـ .
٢٧. صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، القاهرة : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
٢٨. عدّه الداعى و نجاه الساعى ، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّى الأسدى (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : أحمد موحدى ، طهران : مكتبه وجدانى .
٢٩. عون المعبود (شرح سنن أبى داود) ، محمد شمس الحقّ العظيم الآبى (ت ١٣٢٩ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
٣٠. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت : دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .
٣١. قرب الإسناد، أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميرى القمى (ت بعد ٣٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٣٢. قضاء حقوق المؤمنين ، سديد الدين أبو على بن طاهر الصورى (ق ٥٦ هـ) ، تحقيق: حامد الخفّاف: قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الثانية ، ١٤١٠ هـ .
٣٣. الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، طهران : دارالكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .
٣٤. كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفّارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى .
٣٥. كشف الخفاء، إسماعيل بن محمد العجلونى، (ت ١١٦٢ هـ)، بيروت : دار الكتب العلميه،

- ٣٦ . كشف الغمّة، ابن أبي الفتح الأربلي، (ت ٦٩٣هـ)، بيروت : دار الأضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ .
- ٣٧ . كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال ، على المتّقى بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ) ، تصحيح : صفوه السقّا ، بيروت : مكتبة التراث الإسلامي ، ١٣٩٧ هـ ، الطبعة الأولى .
- ٣٨ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد درويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .
- ٣٩ . المحاسن أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ) ، تحقيق : السيّد جلال الحسيني، طهران : دار الكتب الإسلامية .
- ٤٠ . مستدرّك الوسائل، الميرزا النوري، (١٣٢٠هـ)، قمّ : مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ .
- ٤١ . مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي، (٣٠٧هـ)، تحقيق : حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث .
- ٤٢ . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، بيروت : دار صادر .
- ٤٣ . مسند الشهاب ، أبو عبد الله محمّد بن سلامة القضاعي (ت ٤٥٤ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .
- ٤٤ . مشكاه الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل على الطبرسي (ق ٧ هـ)، تحقيق : مهدي هوشمند، قمّ : دار الحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ .
- ٤٥ . مصادقه الإخوان ، محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق: مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قمّ: مدرسة الإمام المهدي (عج) ، ١٤١٠ هـ .

٤٦ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : طارق بن عوض الله ، وعبد الحسن بن إبراهيم الحسيني ، القاهرة : دار الحرمين ، الطبعة الأولى ١٤١٥ هـ .

٤٧ . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ هـ .

٤٨ . نهج البلاغه ، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضي محمّد بن الحسين بن موسى الموسوي من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (ت ٤٠٦ هـ) ، تحقيق : السيد كاظم المحمّدي ومحمّد الدشتي ، قم : انتشارات الإمام علي عليه السلام ، الطبعة الثانية ، ١٣٦٩ هـ .

٤٩ . النوادر ، فضل الله بن علي الحسنی الراوندي (ت ٥٧١ هـ) ، تحقيق : سعيد رضا علي عسكري ، قم : دار الحديث ، ١٣٧٧ ش ، الطبعة الأولى .

٥٠ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ) ،

تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، قم ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

